

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَّآلِ مُحَمَّدٍ وَّعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

عربی، زبان قرآن (۲)

رشته ادبیات و علوم انسانی

پایه یازدهم

دوره دوم متوسطه

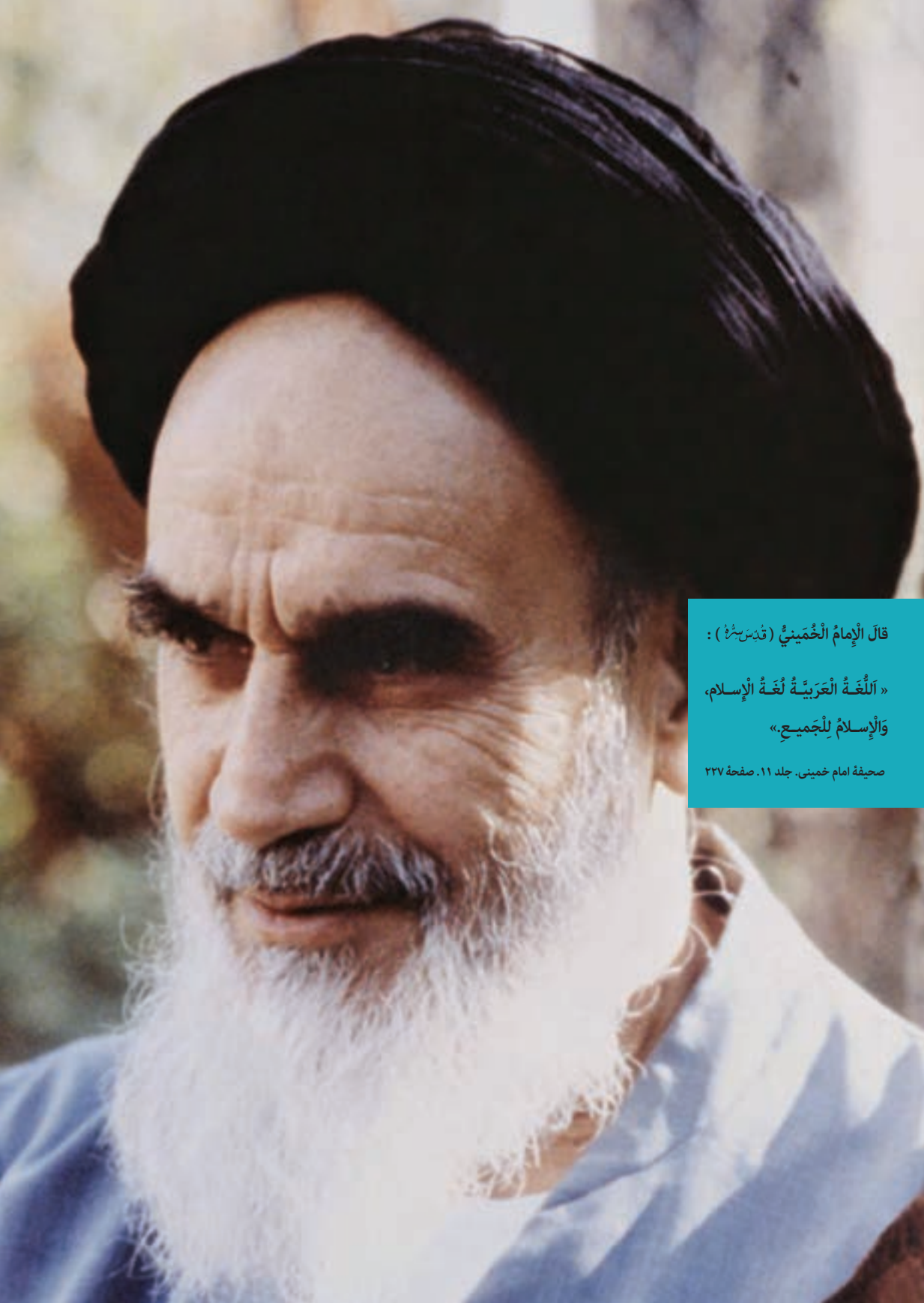


وزارت آموزش و پرورش سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

- نام کتاب: عربی، زبان قرآن (۲) - پایه یازدهم دوره دوم متوسطه - ۱۱۱۲۰۷
- پدیدآورنده: سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
- مدیریت برنامه‌ریزی درسی و تألیف: دفتر تألیف کتاب‌های درسی عمومی و متوسطه نظری
- شناسه افزوده برنامه‌ریزی و تألیف: محی‌الدین بهرام محمدیان، حبیب تقوایی، علی جان بزرگی، حسن حیدری، ستیدمحمد دلبری، فاطمه یوسف‌نژاد (اعضای شورای برنامه‌ریزی)
- مدیریت آماده‌سازی هنری: ابادزر عباچی، علی چراغی، عادل اشکیوس (اعضای گروه تألیف) - عادل اشکیوس (سرگروه تألیف) - محمد کاظم بهنیا (ویراستار)
- شناسه افزوده آماده‌سازی: اداره کل نظارت بر نشر و توزیع مواد آموزشی
- نشانی سازمان: احمدرضا امینی (مدیر امور فنی و چاپ) - محمد مهدی ذبیحی فرد (طراح جلد و صفحه‌آرا) - آزاده امینیان (تصویرگر) - علیرضا کاهه، حسین قاسم پور اقدم و مریم دهقان زاده (امور آماده‌سازی)
- ناشر: تهران: خیابان ایرانشهر شمالی - ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش (شهید موسوی)
تلفن: ۸۸۸۳۱۱۶۱-۹، دورنگار: ۸۸۳۰۹۲۶۶، کد پستی: ۱۵۸۴۷۴۷۳۵۹
وبگاه: www.irtextbook.ir و www.chap.sch.ir
- چاپخانه: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران تهران: ۱۷ جاده مخصوص کرج - خیابان ۶۱ (داروپخش) تلفن: ۴۴۹۸۵۱۶۱-۵، دورنگار: ۴۴۹۸۵۱۶۰، صندوق پستی: ۳۷۵۱۵-۱۳۹
- سال انتشار و نوبت چاپ: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران «سهامی خاص»
چاپ چهارم ۱۳۹۹

شابک ۹۷۸-۹۶۴-۰۵-۲۷۹۰-۰

ISBN: 978.964.05.2790.0



قال الإمام الخميني (قدس سره):

«اللغة العربية لغة الإسلام،

والإسلام للجميع.»

صحيفة امام خميني، جلد ١١، صفحة ٢٢٧

کلیه حقوق مادی و معنوی این کتاب متعلق به سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش است و هرگونه استفاده از کتاب و اجزای آن به صورت چاپی و الکترونیکی و ارائه در پایگاه‌های مجازی، نمایش، اقتباس، تلخیص، تبدیل، ترجمه، عکس‌برداری، نقاشی، تهیه فیلم و تکثیر به هر شکل و نوع، بدون کسب مجوز از این سازمان، ممنوع است و متخلفان تحت پیگرد قانونی قرار می‌گیرند.

محتوای این کتاب تا پایان سال تحصیلی ۱۴۰۲ - ۱۴۰۱ تغییر نخواهد کرد.

أَلْفِهْرِسُ

- بیشگفتار الف
- أَلَدْرُسُ الْأَوَّلُ ۱
- مَوَاعِظُ قِيَمَةٌ + إِسْمُ التَّفْضِيلِ وَ اسْمُ الْمَكَانِ + جَوَازٌ فِي سَوْقِ مَشْهَدِ-----
- أَلَدْرُسُ الثَّانِي ۱۷
- صِنَاعَةُ التَّلْمِيْعِ فِي الْأَدَبِ الْفَارِسِيِّ+ إِسْمُ الْفَاعِلِ وَ اسْمُ الْمَفْعُولِ وَ اسْمُ الْمُبَالَغَةِ-----
- أَلَدْرُسُ الثَّلَاثُ ۳۱
- عَجَائِبُ الْمَخْلُوقَاتِ + أُسْلُوبُ الشَّرْطِ وَ أَدْوَانُهُ + جَوَازٌ فِي الْمَلْعَبِ الرِّيَاضِيِّ-----
- أَلَدْرُسُ الرَّابِعُ ۴۵
- تَأْثِيرُ اللُّغَةِ الْفَارِسِيَّةِ عَلَى اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ+ الْمَعْرِفَةُ وَ النَّكْرَةُ + تَرْجَمَةُ الْفِعْلِ
الْمُضَارِعِ (۱)-----
- أَلَدْرُسُ الْخَامِسُ ۶۱
- الْصُدْقُ + الْجُمْلَةُ بَعْدَ النَّكْرَةِ + جَوَازٌ، شِرَاءُ شَرِيحَةِ الْهَاتِفِ الْجَوَالِ-----
- أَلَدْرُسُ السَّادِسُ ۷۱
- إِرْحَمُوا ثَلَاثًا + تَرْجَمَةُ الْفِعْلِ الْمُضَارِعِ (۲)-----
- أَلَدْرُسُ السَّابِعُ ۸۵
- لَا تَقْتَطُوا + مَعَانِي الْأَفْعَالِ النَّاقِصَةِ-----



پیشگفتار

سخنی با دبیران، گروه‌های آموزشی، مدیران مدارس و اولیای دانش‌آموزان

شایسته است که دبیر عربی برای تدریس این کتاب:

۱. کتاب‌های عربی پایه‌های هفتم تا دهم را تدریس، یا به‌دقت مطالعه کرده باشد.
۲. دوره آموزشی توجیهی ضمن خدمت این کتاب را گذرانده باشد.
۳. کتاب معلم را با دقت کافی بررسی کرده باشد.

خدای را سپاسگزاریم که به ما توفیق داد تا با نگارش کتاب عربی، زبان قرآن (۲) رشته ادبیات و علوم انسانی به جوانان کشور عزیزمان خدمتی فرهنگی ارائه کنیم. رویکرد برنامه درسی عربی بر اساس برنامه درسی ملی این است: «پرورش مهارت‌های زبانی به منظور تقویت فهم قرآن و متون دینی و کمک به زبان و ادبیات فارسی»

شیوه تألیف کتاب‌های عربی هفتم تا یازدهم متن‌محوری است. انتظار می‌رود دانش‌آموز پایه یازدهم بتواند در پایان سال تحصیلی، متون و آیات آسان قرآن، حدیث و نیز ترکیبات و عبارات عربی متون نظم و نثر فارسی را در حد ساختارهای خوانده شده، درست بخواند و معنای آنها را بفهمد و ترجمه کند.

همه کتاب‌های درسی با توجه به مصوبات اسناد بالادستی «برنامه درسی ملی» و «راهنمای برنامه درسی» نوشته شده است. برنامه درسی ملی، مهم‌ترین سند تألیف کتب درسی است. راهنمای برنامه درسی عربی نیز نقشه راه تألیف تمام کتاب‌های درسی عربی است.

کلمات کتاب‌های عربی هفتم تا یازدهم، پرکاربردترین واژگان زبان عربی است که در قرآن، حدیث، روایات و زبان و ادبیات فارسی بسیار به کار رفته است. در این کتاب حدود ۳۰۰ کلمه پرکاربرد به کار رفته و افزون بر آن، نزدیک به ۱۲۰۰ واژه کتاب‌های عربی هفتم تا دهم نیز در کتاب یازدهم تکرار شده است؛ پس در واقع هدف، آموزش حدود ۱۵۰۰ واژه پرسامد زبان عربی است. حدود ۵۵۰ واژه از ۸۵۰ واژه سه کتاب دوره اول متوسطه کاربرد قرآنی داشتند. در دوره دوم متوسطه نیز چنین است.

هدف اصلی، فهم متون عربی به‌ویژه قرآن کریم و نیز فهم متون دینی همانند احادیث، دعاها و متون ادب فارسی آمیخته با واژگان عربی است.

از آنجا که یکی از چهار مهارت زبانی «سخن گفتن» است و به استناد برنامه درسی ملی، مکالمات کوتاهی در کتاب گنجانده شده است؛ مکالمه بستری مناسب برای آموزش هر زبانی است و کلاس درس را جذاب، شاداب، پرتحرک و فعال می‌سازد؛ ولی هدف اصلی برنامه درسی عربی نیست.

مهم‌ترین تأکیدات درباره شیوه تدریس و ارزشیابی کتاب:

۱ دانش‌آموز پایه یازدهم پیش از این، با این ساختارها آشنا شده است:

فعل‌های ماضی، مضارع، امر، نهی، نفی، مستقبل، معادل ماضی استمراری، ترکیب اضافی و وصفی برای ترجمه صفت مؤخر در ترکیب‌هایی مانند «أَخُو كُنَّ الصَّغِيرُ»، هدف آموزش ترکیب وصفی و اضافی نیست؛ بلکه هدف در عربی پایه نهم این بود که دانش‌آموز بتواند ترکیب‌هایی مانند «أَخِي الْعَزِيزُ» را داخل جمله (نه بیرون از جمله) ترجمه کند. اسم اشاره، کلمات پرسشی، و ساعت خوانی.

وزن و ریشه کلمات (در بخش وزن و حروف اصلی نیز با چند وزن معروف آشنا شده است).
عده‌های اصلی یک تا صد و عده‌های ترتیبی یکم تا بیستم آموزش داده شده و به برخی از ویژگی‌های معدود نیز اشاره شده است؛ مانند جمع و مضاف الیه معدود سه تا ده؛ مفرد بودن معدود یازده تا نود و نه. در معرفی عدد معطوف، ویژگی معدود آن مد نظر نیست و فرق اربعون و أربعین در درس ششم پایه دهم بیان شده است.

تشخیص المَحَلِّ الإِعْرَابِي (فاعل، مفعول، مبتدا، خبر، صفت، مضاف الیه، جار و مجرور) و تشخیص اِعراب اسم‌های معرب هدف است.

تشخیص و ترجمه فعل مجهول و تشخیص فاعل و نایب فاعل در حالت اسم ظاهر، نون وقایه، تشخیص معرب و مبنی در حد آموخته‌های کتاب (نه در حالت پیشرفته).

در این کتاب، تشخیص نوع و صیغه فعل مانند «ماضی مفرد مذکر غایب» از اهداف آموزشی است؛ به عنوان مثال، دانش‌آموز باید یاد بگیرد که «تَخَرَّجْتُمْ» فعل ماضی جمع مذکر مخاطب است، تا بتواند مضارع، امر و مصدر آن را بشناسد و درست ترجمه کند؛ البته اگر فعل «مفرد مذکر غایب» را برای کمک به شناخت فعل و ترجمه آن حفظ کند، اشکالی ندارد. اما صرف چهارده صیغه این افعال به روش متعارف از اهداف نیست؛ بلکه هدف شناخت و ترجمه آنها در جمله است. معلم نیز می‌تواند برای آموزش ابواب از وزن آنها استفاده کند. (اِسْتَفْعَلَ، يَسْتَفْعِلُ، اِسْتَفْعِلْ، اِسْتَفْعَالِ).
دانش‌آموز باید «تَمُّ» را در «فَعَلْتُمْ» بشناسد و این فعل‌ها را به دنبال آن درست ترجمه کند: خَرَجْتُمْ، تَخَرَّجْتُمْ، اَخْرَجْتُمْ، اِسْتَخْرَجْتُمْ.

آموزش معانی ابواب ثلاثی مزید هدف نیست؛ زیرا متنوع و گسترده‌اند و در یک ضابطه قرار نمی‌گیرند؛ مثلاً اگر بگوییم باب افعال اغلب برای متعدی ساختن فعل لازم است، با افعال بسیاری روبه‌رو می‌شویم که با بودن آنها به این باب، نتیجه معکوس می‌دهند؛ مانند عَرَضَ، یعنی عرضه کرد که متعدی است؛ و اَعْرَضَ، یعنی روی گردان شد که فعل لازم است. اَسْرَعَ: شتافت، اَفْلَحَ: رستگار شد، اَقْبَلَ: جلو آمد، و... .

در همه کتاب آموخته‌های پیشین تکرار شده است، تا با گذر زمان، کم‌کم این آموخته‌ها ملکه ذهن فراگیر شود.

۲ کتاب عربی زبان قرآن پایه یازدهم در هفت درس تنظیم شده است. هر درس را می‌توان در سه جلسه آموزشی تدریس کرد. تعداد تمرینات هر درس، حداکثر شش مجموعه تمرین است.

۳ متن درس اول با عنوان مواظ قَیْمَة آراسته به آیات ۱۷ تا ۱۹ سوره لقمان است. اندرزه‌های لقمان حکیم به فرزندش که برای جوانان این مرز و بوم ارزشمند است و دل و جان آنان را صفا می‌بخشد. قواعد درس اول شناخت اسم تفضیل و اسم مکان است.

۴ موضوع متن درس دوم، آرایه ادبی تلمیح است. دو ملّمع از سروده‌های حافظ لسان الغیب و شیخ اجل سعدی در درس آمده است. هدف این است که در کنار خواندن متون منظوم دلنشین، دانش‌آموز را با این حقیقت رو به رو سازیم که زبان و ادبیات فارسی و عربی پیوندی ناگسستنی دارند و سراینده‌گان شیرین سخن ایرانی، زبان عربی را به عنوان زبان فرهنگ و تمدن اسلامی می‌شناختند؛ از این رو، در سروده‌های پارسی از عبارتهای عربی بهره می‌بردند و این نشانگر علاقه و توانمندی آنان در تسلط به زبان عربی است.

قواعد درس دوم، درباره شناخت و ترجمه اسم فاعل، اسم مفعول و اسم مبالغه است.

۵ موضوع متن درس سوم، شگفتی‌های آفرینش خداوند است. اندیشیدن در آفریده‌های خدا، در رهنمودهای بزرگان دین همواره تأکید شده، با توجه به سنّ پرجوش و خروش جوانی دانستنیهایی شنیدنی در متن آمده است که موجب ایجاد علاقه و انگیزه نسبت به درس می‌شود. متن «مطر السمک» و ﴿هَذَا خَلْقُ اللَّهِ﴾ در پایه دهم نشان داد که دانش‌آموزان چنین متونی را دوست دارند و از سوی دیگر در روایات دینی ما به تفکر در آیات خدا بسیار سفارش شده است.

قواعد این درس درباره اسلوب شرط است. دانش‌آموز با نحوه ترجمه ادوات شرط «مَنْ، مَا، إِنْ و إِذَا» آشنا می‌شود. فعل شرط و جواب آن را تشخیص می‌دهد. اما آموزش جزم از اهداف نیست.

۶ متن درس چهارم، درباره تأثیر زبان فارسی در عربی است. موضوعی که برای بیشتر دانش‌آموزان و دبیران جالب بوده است و در نظرسنجی‌ها خواستار چنین متنی در کتاب درسی بودند. بخشی در ادامه متن درس آمده است که تنها برای مطالعه است و از آن سؤال امتحانی طرح نمی‌شود. کتاب‌های بسیاری درباره معرّبات فارسی نگاشته شده است، از آن جمله:

مُعْجَمُ الْمُعْرَبَاتِ الْفَارَسِيَّةِ مِنْذُ بَوَاكِرِ الْعَصْرِ الْحَاضِرِ. محمّد التّونجی. مکتبه لبنان ناشرون.

ریشه‌یابی واژه‌ها در قرآن. جلال الدین السیوطی (برگردان محمّدجعفر اسلامی). شرکت سهامی انتشار. واژه‌های دخیل در قرآن مجید. آرتور جفری (برگردان فریدون بدره‌ای). توس.

المُهَدَّبُ فِي مَا وَفَّقَ فِي الْقُرْآنِ مِنَ الْمُعْرَبِ. جلال الدین السیوطی. مکتبه مشکاة الإسلامیة.

قواعد درس چهارم، دو بخش است: بخش اول درباره ترجمه درست اسم معرفه و نکره می‌باشد که به دو نوع معرفه، یعنی معرفه به «ال» و «اسم علم» پرداخته است.

بخش دوم درباره ترجمه فعل مضارع همراه حروف پرکاربرد «أَنْ، لَنْ، كَيْ، لِكَيْ، لَمْ، حَتَّى» است. در این بخش، آموزش اعراب اصلی و فرعی و اعراب فعل مضارع منصوب، هدف نیست.

۷ متن درس پنجم، داستانی در ستایش راستگویی است. در متن درس، داستان کوتاهی ذکر شده است. این داستان برای دانش‌آموزان دلپسند و آراسته به سخنان بزرگان دین است. اندرز مستقیم کمتر تأثیر دارد. شیوه غیر مستقیم به باور کارشناسان مؤثرتر است. دانش‌آموز در قواعد درس پنجم با معادل‌هایی از ماضی استمراری، ماضی بعید و مضارع التزامی آشنا می‌شود.

۸ متن درس ششم، اشاره به یک داستان تاریخی است. داستان دختر حاتم طائی به نام سَفَانه که با دیدن رفتار والای پیامبر اسلام ﷺ جذب اسلام می‌شود. دانش‌آموز با خواندن این داستان با حقایق زیبا و افتخار آفرین در تاریخ اسلام آشنا می‌شود. قواعد درس ششم، درباره معانی حروف «لَمْ، لَ و لا» است. هدف این است که دانش‌آموز فعل‌هایی مانند «لَمْ يَسْمَعُ» را در جمله بشناسد، درست بخواند و درست ترجمه کند. آموزش جزم فعل مضارع و اعراب اصلی و فرعی از اهداف نیست. دانش‌آموز این رشته، فقط دو ساعت در هفته درس عربی دارد؛ لذا امر تدریس با توجه به زمان محدود صورت می‌گیرد.

۹ متن درس هفتم، درباره امید به زندگی است. گاهی برخی به دلایلی دچار ناامیدی می‌شوند. خواندن زندگی نامه بزرگانی چون سگاک، فارابی، آذربیدی و انیشتین و کسانی که با وجود معلولیت، ناامید نشدند و چنین کسانی ثابت کردند که «معلولیت، محدودیت نیست». موجب تقویت روحیه خواننده شده و در نگرش و اندیشه فرد تأثیر گذار است.

قواعد درس هفتم، کاربرد فعل‌های ناقص «كَانَ، صَارَ، لَيْسَ، أَصْبَحَ» در زبان عربی است. دانش‌آموز با معانی مختلف این کلمات آشنا می‌شود. تشخیص اسم و خبر این افعال نیز آموزش داده شده است. اما تشخیص اسم فقط در حالت اسم ظاهر است و تشخیص اسم افعال ناقصه در حالت ضمیر هدف نیست.

۱۰ نیازی به ارائه جزوه مکمل قواعد به دانش‌آموز نیست. هر چه لازم بوده در کتاب آمده است، یا سال بعد خواهد آمد. قواعد کتاب به صورت خودآموز نوشته شده است.

۱۱ یکی از دانش‌آموزان با صدای رسا قواعد را در کلاس بخواند. آن‌گاه هر جا لازم شد در خلال خواندن، سؤالاتی را از دیگران بپرسیم. این پرسش موجب می‌شود دانش‌آموزان بیشتر دقت کنند و در وقت صرفه‌جویی نمایند. با اتمام قرائت بخش قواعد، از دانش‌آموزان می‌خواهیم تا اشکالاتشان را مطرح کنند.

۱۲ تحلیل صرفی، تعریب، تشکیل و اعراب‌گذاری از اهداف کتاب درسی نیست. کل کتاب درسی کاملاً اعراب‌گذاری شده است، تا دانش‌آموز دچار مشکل درست‌خوانی نشود. برای مثال، در بخش تحلیل صرفی کافی است که دانش‌آموز در برخورد به کلمه‌ای مانند مُحَسِّن تشخیص دهد که اسم فاعل و به معنای نیکوکار است. شایسته است طراحان آزمون، متون و عبارات امتحانی را کاملاً حرکت‌گذاری کنند.

۱۳ تبدیل «مذکر به مؤنث» یا «مخاطب به غیر مخاطب» یا «جمع به غیر جمع» و موارد مشابه از اهداف کتاب نیست.

معنای کلمات در هر آزمونی در جمله خواسته می‌شود. در چند تمرین کتاب، معنای کلمه، بیرون از جمله خواسته شده است؛ جهت تسهیل در آموزش و ارزشیابی شیوه طرح آن همراه با یک نمونه ارائه شده است.

۱۴ روخوانی‌های دانش‌آموز و فعالیت‌های او در بخش مکالمه در طول سال، نمره شفاهی دانش‌آموز را در نمره میان نوبت تشکیل می‌دهد.

۱۵ در کتاب به اندازه کافی جا برای نوشتن ترجمه و حل تمرین در نظر گرفته شده است، تا نیازی به دفتر تمرین نباشد. تنها متن درس جای کافی برای نوشتن ندارد که با نهادن یک برگه در کتاب، مشکل برطرف می‌شود.

۱۶ کلمات جدیدی که معنای آنها در پاورقی آمده است در آزمون‌ها طرح می‌شوند.

۱۷ از همکاران ارجمند خواستاریم تا با رویکرد دفتر تألیف همگام شوند؛ شش کتاب درسی عربی مجموعه‌ای یکپارچه اند و آموزش برخلاف اهداف درسی به روند آموزش آسیب می‌زند.

آگاهی از نظریات شما موجب خوشحالی ما می‌شود؛ می‌توانید از طریق وبگاه گروه عربی پیغام بگذارید.

<http://arabic-dept.talif.sch.ir>

نشانی وبگاه گروه عربی:

سخنی با دانش آموز

عربی را می‌آموزیم؛ زیرا زبان قرآن، حدیث و دعا و زبان رسمی بسیاری از کشورهای مسلمان است؛ زبان و ادبیات فارسی با آن درآمیخته و برای فهم بهتر زبان و ادبیات فارسی آشنایی با زبان عربی لازم است؛ یکی از شش زبان رسمی سازمان ملل متحد است؛ زبانی پرمعنا و قوی است؛ و کتاب‌های بسیاری از دانشمندان با این زبان نوشته شده است.

این کتاب ادامه چهار کتاب پیشین است. آنچه در چهار سال گذشته آموخته‌اید، در متون، عبارات و تمرین‌های این کتاب تکرار شده است. ترجمه متون و عبارات کتاب بر عهده شماست و دبیر نقش راهنما دارد. شما به راحتی می‌توانید متون را ترجمه کنید.

استفاده از کتاب‌کار توصیه نمی‌شود. در کتاب‌هایی که به نام تیزهوشان، یا آمادگی برای کنکور و مسابقات طراحی می‌شود، و بسیاری از موارد جزء اهداف آموزشی زبان آموزی نیست. در آزمون‌هایی نیز که مؤسسات مختلف برگزار می‌کنند بسیاری از سؤالات خارج از اهداف آموزشی است و جنبه معما دارد، یا اینکه حجمش آن قدر بسیار است که دانش آموز برای پاسخ‌دهی نیاز به وقت بیشتری دارد. لذا اگر در چنین آزمون‌هایی شرکت می‌کنید شایسته است بدانید از نظر اصول آموزش زبان، نه تنها مورد تأیید نیستند؛ بلکه در جهت خلاف اهداف اند و موجب ناامیدی و دلسردی می‌شوند.

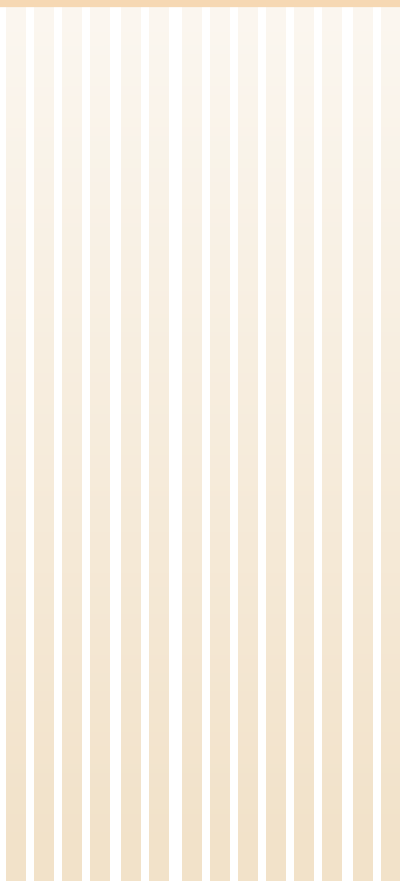
برای یادگیری هر زبانی باید از شیوه تکرار و تمرین استفاده کنیم. اگر می‌خواهید در درس عربی موفق‌تر باشید، پیش مطالعه کنید.

هدف این کتاب فهم متن است. اگر شما بتوانید متون عربی را خوب بخوانید، درست بفهمید و درست ترجمه کنید، خود به خود می‌توانید از فارسی به عربی نیز ترجمه کنید و حتی سخن بگویید؛ شما می‌توانید از آیات و احادیث کتاب‌های درسی عربی در انشا و مقاله‌نویسی و به هنگام سخنرانی استفاده کنید.

«کتاب گویا» نیز برای پایه تحصیلی یازدهم تهیه شده است تا با تلفظ درست متون آشنا شوید. ترجمه متون و عبارات کتاب و حل تمرین‌ها در کلاس به صورت گروهی است.

سخنی ویژه با مدیران مدارس

اغلب آزمون‌های مؤسسات آمادگی برای کنکور استاندارد نیستند و سؤالات آنها تله آموزشی و فاقد ارزش علمی اند و موجب نفرت از درس می‌شوند. لذا نمی‌توان میزان تلاش دبیر و دانش آموز را با توجه به این آزمون‌ها سنجید. بسیار دیده شده است که این مؤسسات مطالبی خارج از کتاب و بی‌ربط به اهداف درس طراحی می‌کنند. همچنین کتاب‌های کار نیز اغلب همین گونه‌اند. این کتاب هیچ نیازی به کتاب کار ندارد و تهیه کتاب کار، موجب لطمه خوردن به روند آموزش خواهد گردید. اگر مدرسه شما ساعت اضافه به دبیر اختصاص داده، بهتر است که این زمان صرف تقویت مهارت‌های شفاهی زبان شود.





الدَّرْسُ الْأَوَّلُ

أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَنْفَعُهُمْ لِعِبَادِهِ.

رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

محبوب‌ترین بندگان خدا نزد خدا سودمندترین آنها برای

بندگان‌شان هستند.



يُحِبُّ الْآبَاءُ وَالْأُمَّهَاتُ رُؤْيَةَ أَوْلَادِهِمْ
فِي أَحْسَنِ حَالٍ، وَلِذَلِكَ يُرْشِدُونَهُمْ دَائِمًا
إِلَى الصِّفَاتِ الطَّيِّبَةِ وَالْأَعْمَالِ الصَّالِحَةِ،
كَالْأَخْلَاقِ الْحَسَنَةِ، وَتَعَلُّمِ الْعُلُومِ
وَالْمَهَارَاتِ وَالْفُنُونِ النَّافِعَةِ، وَالِابْتِعَادِ عَنِ

الْأَرَادِلِ وَالتَّقَرُّبِ إِلَى الْأَفَاضِلِ، وَالِاهْتِمَامِ بِالرِّيَاضَةِ، وَمُطَالَعَةِ الْكُتُبِ، وَاحْتِرَامِ الْقَانُونِ،
وَالِإِقْتِصَادِ فِي اسْتِهْلَاكِ الْمَاءِ وَالْكَهْرَبَاءِ، وَحُسْنِ التَّغْذِيَةِ، وَغَيْرِ ذَلِكَ مِنَ الصِّفَاتِ وَ
الْأَعْمَالِ ...

وَ فِي الْقُرْآنِ الْكَرِيمِ نَرَى 'لُقْمَانَ الْحَكِيمَ' يُقَدِّمُ لِابْنِهِ مَوَاعِظَ قِيَمَةٍ، وَ هَذَا

نَمُودَجٌ تَرْبَوِيٌّ لِيَهْتَدِيَ بِهِ كُلُّ الشَّبَابِ. فَقَدْ جَاءَ فِي الْقُرْآنِ الْكَرِيمِ:

﴿ يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنهْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ اصْبِرْ عَلَى مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكَ
مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ * وَ لَا تُصْعِرْ خَدَّكَ لِلتَّائِسِ وَ لَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرْحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ
كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ * وَ اقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَ اغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ

لَصَوْتُ الْحَمِيرِ ﴾ لُقْمَان: ١٩-١٧

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ مَنْ يُحَافِظُ عَلَى الصَّلَاةِ فِي وَقْتِهَا، فَقَدْ قَالَ النَّبِيُّ ﷺ:

«إِنَّ عَمُودَ الدِّينِ الصَّلَاةُ.»

وَ عَلَيْنَا أَنْ نَكُونَ مُشْتَاقِينَ إِلَى الْأَعْمَالِ الصَّالِحَةِ، وَ نَاهِينَ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَ صَابِرِينَ عَلَى الْمَشَاكِلِ وَالشَّدَائِدِ؛ فَإِنَّ ذَلِكَ مِنَ الْأُمُورِ الْمُهْمَةِ. وَ عَلَيْنَا أَنْ نَتَوَاضَعَ أَمَامَ أَسَاتِدَتِنَا وَ أصدقائِنَا وَ زَمَلَانِنَا وَ جيرانِنَا وَ أَقربائِنَا وَ كُلِّ مَنْ حَوْلَنَا؛ فَقَدْ قَالَ الْإِمَامُ الْكَاظِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

«الْحِكْمَةُ تَعْمُرُ فِي قَلْبِ الْمُتَوَاضِعِ، وَ لَا تَعْمُرُ فِي قَلْبِ الْمُتَكَبِّرِ الْجَبَّارِ.» إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُعْجَبٍ بِنَفْسِهِ. إِذَنْ عَلَيْنَا أَنْ لَا نَتَكَبَّرَ عَلَى الْآخَرِينَ؛ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُتَكَبِّرِينَ، وَ عَلَيْنَا أَنْ لَا نَرْفَعَ أَصَوَاتَنَا فَوْقَ صَوْتِ الْمُخَاطَبِ؛ فَقَدْ شَبَّهَ اللَّهُ كَلَامَ مَنْ يَرْفَعُ صَوْتَهُ دُونَ دَلِيلٍ مَنْطِقِيٍّ بِصَوْتِ الْجِمَارِ.



إِدْنٌ : بنابراین

إِسْتِهْلَاكٌ : مصرف کردن

(إِسْتِهْلَاكٌ، يَسْتِهْلِكُ)

أَغْضُضُ مِنْ صَوْتِكَ : صدایت را پایین

بیاور (عَضُّ، يَعْضُ)

إِقْصِدْ : میانه روی کن (قَصَدَ، يَقْصِدُ)

أَقِمْ : بر پای دار

«أَقِمِ الصَّلَاةَ: نماز را بر پای دار.»

(أَقَامَ، يُقِيمُ)

إِقْتِصَادٌ : صرفه جویی

(اِقْتَصَدَ، يَقْتَصِدُ)

أَنْكَرَ : زشت تر، زشت ترین = أَقْبَحَ

إِنَّهَ : باز دار ← (نَهَى، يَنْهَى)

أَوْمَرُ : دستور بده «وَأَوْمَرُ + وَ أَمْرٌ»

تَرْبِوِي : پرورشی

تَعْمُرُ : عمر می کند، در اینجا یعنی

ماندگار می شود (عَمَرَ، يَعْمُرُ)

جَبَّارٌ : ستمکار زورمند

«صفت خدا به معنای توانمند»

حَمِيرٌ : خرها «مفرد: حِمَارٌ»

حَدٌّ : گونه

شَبَهٌ : تشبیه کرد (مضارع: يُشَبِّهُ)

عَزَمُ الْأُمُورِ : کارهای مهم

فَخُورٌ : فخر فروش ≠ مُتَوَاضِعٌ

فُنُونٌ : هنرها «مفرد: فَنٌّ»

قِيَمٌ : ارزشمند

لَ : بی گمان (حرف تأکید)

لَا تُصَعِّرُ حَدَّكَ : با تکبر رویت را

برنگردان (مضارع: يُصَعِّرُ)

لَا تَمْشِ : راه نرو

(ماضی: مَشَى / مضارع: يَمْشِي)

لِيَهْتَدِيَ : تا راهنمایی شود

(ماضی: اِهْتَدَى)

مُخْتَالٌ : خودپسند = مُعْجَبٌ

بِنَفْسِهِ

مَرَحاً : شادمانه و با ناز و خودپسندی

مَشِيٌّ : راه رفتن

مُعْجَبٌ بِنَفْسِهِ : خودپسند ← إعجابٌ

بِالنَّفْسِ : خودپسندی

مُنْكَرٌ : کار زشت

ناهي، ناهٍ : بازدارنده

«جمع: ناهون، ناهين و نُهاة»

نَمُودَجٌ : نمونه «جمع: نَمَاجٌ»

يُقَدِّمُ : تقدیم می کند، پیش

می فرستد (ماضی: قَدَّمَ)

x ✓

عَيْنِ الصَّحِيحِ وَالْخَطَا حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

۱- يَجِبُ أَنْ لَا تَرْفَعَ أَصْوَاتَنَا فَوْقَ صَوْتِ مَنْ تَتَكَلَّمُ مَعَهُ.

۲- عَلَيْنَا أَنْ نَحَافِظَ عَلَىٰ آدَاءِ الصَّلَاةِ فِي وَقْتِهَا.

۳- قَدَّمَ لِقْمَانَ الْحَكِيمِ لِإِنِّهِ مَوَاعِظَ قِيَمَةً.

۴- لَا تَعْمُرُ الْحِكْمَةَ فِي قَلْبِ الْمُتَوَاضِعِ.

۵- الْإِعْجَابُ بِالنَّفْسِ عَمَلٌ مَقْبُولٌ.

إِعْلَمُوا

إِسْمُ التَّفْضِيلِ وَ اسْمُ الْمَكَانِ

■ اسم تفضیل مفهوم برتری دارد و بر وزن «أَفْعَل» است.

اسم تفضیل معادل «صفت برتر» و «صفت برترین» در زبان فارسی است؛ مثال:

گیر: بزرگ أَكْبَرُ: بزرگ‌تر، بزرگ‌ترین حَسَن: خوب أَحْسَن: خوب‌تر، خوب‌ترین

آسیا أَكْبَرُ مِنْ أوروپا. آسیا بزرگ‌تر از اروپاست.

آسیا أَكْبَرُ قَارَاتِ الْعَالَمِ. آسیا بزرگ‌ترین قاره‌های جهان است.

آسیا أَكْبَرُ قَارَةً فِي الْعَالَمِ. آسیا بزرگ‌ترین قاره در جهان است.



جَبَلٌ دَمَاوَنَدٌ أَعْلَى مِنْ جَبَلِ دِنَا. کوه دماوند بلندتر از کوه دناست.

جَبَلٌ دَمَاوَنَدٌ أَعْلَى جِبَالِ إِيْرَانِ. کوه دماوند بلندترین کوه‌های ایران است.

جَبَلٌ دَمَاوَنَدٌ أَعْلَى جَبَلٍ فِي إِيْرَانِ. کوه دماوند بلندترین کوه در ایران است.



أَفْضَلُ النَّاسِ أَنْفَعُهُمْ لِلنَّاسِ. برترین مردم سودمندترینشان برای مردم است.

■ گاهی وزن اسم تفضیل به این شکل‌ها می‌آید:

أَعْلَى: بلندتر، بلندترین
أَعْلَى: گران‌تر، گران‌ترین
أَحَبُّ: محبوب‌تر، محبوب‌ترین
أَقَلُّ: کمتر، کمترین

■ مؤنث اسم تفضیل بر وزن «فُعْلَى» می‌آید؛ مثال:

فَاطِمَةُ الْكُبْرَى: فاطمه بزرگ‌تر، زَيْنَبُ الصُّغْرَى: زینب کوچک‌تر

«اسم تفضیل» در حالت مقایسه بین دو اسم مؤنث معمولاً بر همان وزن «أَفْعَل» می‌آید؛
مثال: فَاطِمَةُ أَكْبَرُ مِنْ زَيْنَب.



■ غالباً جمع اسم تفضیل بر وزن «أَفَاعِل» است؛ مثال:

إِذَا مَلَكَ الْأَرَادِلُ هَلَكَ الْأَفَاضِلُ. (أَرَادِلُ جَمْعُ أَرْدَلٍ وَ أَفَاضِلُ جَمْعُ أَفْضَلٍ اسْت).

■ هرگاه بعد از اسم تفضیل حرف جرّ «مِنْ» بیاید، (أَفْعَلُ مِنْ)، معنای «برتر» دارد؛ مثال:

هَذَا أَكْبَرُ مِنْ ذَاكَ. این از آن بزرگ‌تر است.

و هرگاه اسم تفضیل مضاف واقع شود، معنای «برترین» دارد؛ مثال:

سُورَةُ الْبَقَرَةِ أَكْبَرُ سُورَةٍ فِي الْقُرْآنِ. سُورَةُ بَقَرَةٍ بَزْرَجَتَيْنِ سُورَةٌ فِي الْقُرْآنِ اسْت.

إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرْجِمِ الْأَحَادِيثَ التَّالِيَةَ، ثُمَّ صَعِّ خَطًّا تَحْتَ اسْمِ التَّفْضِيلِ.

۱ سئِلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ أَحَبُّ النَّاسِ إِلَى اللَّهِ، قَالَ أَنْفَعُ النَّاسِ لِلنَّاسِ.

۲ أَعْلَمُ النَّاسِ، مَنْ جَمَعَ عِلْمَ النَّاسِ إِلَى عِلْمِهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ.

۳ أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ الْكَسْبُ مِنَ الْحَلَالِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ.

■ دو کلمه «خَيْر» و «شَر» علاوه بر اینکه به معنای «خوبی» و «بدی» هستند می‌توانند به معنای اسم تفضیل نیز بیایند؛ در این صورت، معمولاً بعد از آن حرف جرّ «مِن» است، یا به صورت «مُضَاف» می‌آید؛ مثال:

تَفَكَّرْ سَاعَةً خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَبْعِينَ سَنَةً. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ.

ساعتی اندیشیدن بهتر از عبادت هفتاد سال است.

شَرُّ النَّاسِ مَنْ لَا يَعْتَقِدُ الْأَمَانَةَ وَلَا يَجْتَنِبُ الْخِيَانَةَ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ.
بدترین مردم کسی است که پابند به امانت نباشد و از خیانت دوری نکند.

خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

بهترین کارها میانه‌ترین آنهاست.

حَيِّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ.

به سوی بهترین کار بشتاب.

١ ﴿...رَبَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ﴾ الْمُؤْمِنُونَ: ١٠٩

٢ ﴿لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ﴾ الْقَدْر: ٣



٣ شَرُّ النَّاسِ ذُو الْوَجْهَيْنِ.

٤ خَيْرُ إِخْوَانِكُمْ مَنْ أَهْدَى^١ إِلَيْكُمْ عُيُوبَكُمْ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

٥ مَنْ غَلَبَتْ^٢ شَهْوَتُهُ عَقْلَهُ فَهُوَ شَرُّ مِنَ الْبَهَائِمِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ ع

■ اسم مکان بر مکان دلالت دارد و بیشتر بر وزن **مَفْعَل** و گاهی بر وزن **مَفْعِل** و **مَفْعَلَة** است؛ مثال:

مَلْعَب: ورزشگاه مَطْعَم: رستوران مَصْنَع: کارخانه مَطْبِخ: آشپزخانه

مَوْقِف: ایستگاه مَنْزِل: خانه مَكْتَبَة: کتابخانه مَطْبَعَة: چاپخانه

■ جمع اسم مکان بر وزن «مَفَاعِل» است؛ مانند مَدَارِس، مَلَاعِب، مَطَاعِم و مَنَازِل.

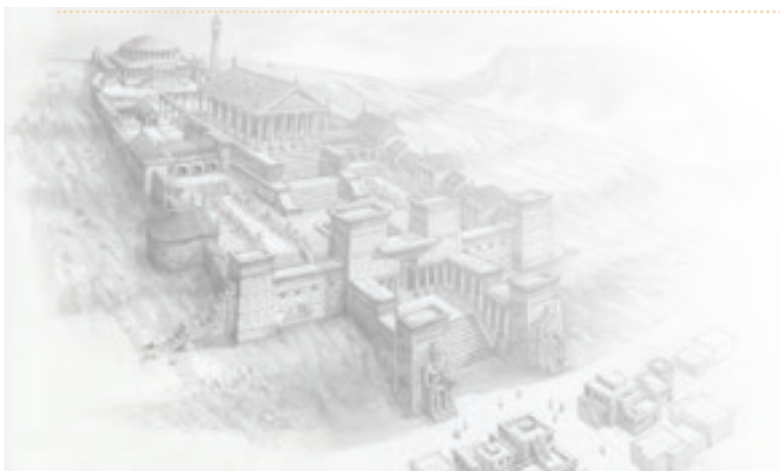
إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرَجِمِ الْآيَتَيْنِ وَالْعِبَارَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ اسْمَ الْمَكَانِ وَاسْمَ التَّفْضِيلِ.

۱ ﴿... وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ صَلَّى عَنْ سَبِيلِهِ...﴾

النَّحْل: ۱۲۵

۲ ﴿وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى﴾ (الْأَعْلَى: ۱۷)

۳ كَانَتْ مَكْتَبَتُهُ «جُنْدِي سَابور» فِي خوزستان أَكْبَرَ مَكْتَبَةِ فِي الْعَالَمِ الْقَدِيمِ.



۲- صَلَّى: گمراه شد

۱- جَادِلْ: بحث کن

در گروه‌های دو نفره شبیه گفت‌وگوی زیر را در کلاس اجرا کنید.

جَوازٌ

(في سوقِ مَشْهَد)

بَائِعُ الْمَلَابِسِ	الزَّائِرَةُ الْعَرَبِيَّةُ
عَلَيْكُمْ السَّلَامُ، مَرَحَباً بِكَ.	سَلَامٌ عَلَيْكُمْ.
سِتُونَ أَلْفَ تَومَانِ.	كَمْ سِعْرُ هَذَا الْقَمِيصِ الرَّجَالِيِّ؟
عِنْدَنَا بِسِعْرِ خَمْسِينَ أَلْفَ تَومَانِ. تَفَضَّلِي أَنْظُرِي.	أُرِيدُ أَرْخَصَ مِنْ هَذَا. هَذِهِ الْأَسْعَارُ غَالِيَةٌ.
أَبْيَضٌ وَ أَسْوَدٌ وَ أَزْرَقٌ وَ أَحْمَرٌ وَ أَصْفَرٌ وَ بَنَفَسَجِيٌّ.	أَيُّ لَوْنٍ عِنْدَكُمْ؟
تَبَدُّوا الْأَسْعَارَ مِنْ خَمْسَةِ وَ سَبْعِينَ أَلْفاً إِلَى خَمْسَةِ وَ ثَمَانِينَ أَلْفَ تَومَانِ.	بِكَمْ تَومَانِ هَذِهِ الْقُسَاتِينُ؟
سَيِّدَتِي، يَخْتَلِفُ السَّعْرُ حَسَبَ النُّوعِيَّاتِ. ^١	الْأَسْعَارُ غَالِيَةٌ!
السَّرَوَالُ الرَّجَالِيُّ بِتِسْعِينَ أَلْفَ تَومَانِ، وَ السَّرَوَالُ النِّسَائِيُّ بِخَمْسَةِ وَ تِسْعِينَ أَلْفَ تَومَانِ.	بِكَمْ تَومَانِ هَذِهِ السَّرَاوِيلُ؟
ذَلِكَ مَتَجَرٌّ زَمِيلِي ^٢ ، لَهُ سَرَاوِيلُ أَفْضَلُ.	أُرِيدُ سَرَاوِيلَ أَفْضَلَ مِنْ هَذِهِ.
فِي مَتَجَرِّ زَمِيلِهِ ...	
صَارَ الْمَبْلَغُ مِئَتَيْنِ وَ ثَلَاثِينَ أَلْفَ تَومَانِ. أَعْطَيْنِي بَعْدَ التَّخْفِيفِ ^٥ مِئَتَيْنِ وَ عِشْرِينَ أَلْفاً.	رَجَاءً، أَعْطِنِي سِرَوايلاً مِنْ هَذَا النَّوعِ وَ ... كَمْ صَارَ الْمَبْلَغُ؟



١- سِعْرٌ: قِيمَتُ «جَمْعِ: أَسْعَارٌ» ٢- نَوْعِيَّةٌ: جِنْسٌ ٣- مَتَجَرٌّ: مَغَازِه ٤- زَمِيلٌ: هِمَكَار ٥- تَخْفِيفٌ: تَخْفِيفٌ

التَّمرِينُ الْأَوَّلُ: أَيُّ كَلِمَةٍ مِنْ كَلِمَاتِ مُعْجَمِ الدَّرْسِ تُنَاسِبُ التَّوضِيحَاتِ التَّالِيَةَ؟

١- الْمُسْتَدُّ الَّذِي لَا يَرَى لِأَحَدٍ عَلَيْهِ حَقًّا:

٢- الْإِنْسَانُ الَّذِي يَفْتَخِرُ بِنَفْسِهِ كَثِيرًا:

٣- حَيَوَانٌ يُسْتَعْدَمُ لِلْحَمَلِ وَ الرَّكُوبِ:

٤- الْعَمَلُ السَّيِّئُ وَ الْقَبِيحُ:

٥- عُضْوٌ فِي الْوَجْهِ:

التَّمرِينُ الثَّانِي: عَيِّنْ نَوْعَ الْأَفْعَالِ الَّتِي تَحْتَهَا حَظٌّ وَ مَيِّزًا تَرْجَمْتَهَا. (نَوْع: الْماضي، الْمُضارع، الْأَمْر)

أَرَادَ قَنْبِرٌ أَنْ يَسْبَّ الَّذِي كَانَ سَبَّهُ؛ فَقَالَ الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَهُ:

مَهْلًا يَا قَنْبِرُ، دَعُ شَاتِمَكَ مُهَانًا تُرْضِ الرَّحْمَنَ وَ تُسْخِطِ الشَّيْطَانَ وَ تُعَاقِبَ
عَدُوَّكَ،... مَا أَرْضَى الْمُؤْمِنُ رَبَّهُ بِمِثْلِ الْجَلْمِ، وَ لَا أَسْخَطَ الشَّيْطَانَ بِمِثْلِ الصَّمْتِ،
وَ لَا غَوْقَبَ الْأَحْمَقُ بِمِثْلِ السُّكُوتِ عَنْهُ.

قنبر خواست به کسی که به او ناسزا گفته بود، دشنام دهد، پس امام علی علیه السلام به او فرمودند: ای قنبر آرام باش، دشنامگوی خود را خوار رها کن تا [خدای] بخشاینده را خشنود و اهریمن را خشمگین کنی و دشمنت را کیفر داده باشی. مؤمن پروردگارش را با [چیزی] مانند بردباری خشنود و اهریمن را با [چیزی] همانند خاموشی خشمگین نکرد و نادان با [چیزی] همانند دم فرو بستن در برابرش کیفر نشد.

رُبَّ سَكُوتٍ أَبْلَغُ مِنَ الْكَلَامِ. (مِنَ الْأَمْثَالِ الْعَرَبِيَّةِ)



التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ: تَرْجِمْ هَذِهِ الْأَحَادِيثَ النَّبَوِيَّةَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

(الْمُبْتَدَأُ وَالْخَبَرُ)

١- حُسْنُ الْخُلُقِ نِصْفُ الدِّينِ.

(الْفَاعِلُ وَالْمَفْعُولُ)

٢- مَنْ سَاءَ^١ خُلُقُهُ عَذَّبَ^٢ نَفْسَهُ.

(الْفِعْلُ الْمَاضِي الْمَجْهُولُ وَالْمَفْعُولُ)

٣- إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ^٣ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ.

(فِعْلُ الْأَمْرِ وَالْفِعْلُ الْمَاضِي)

٤- اَللّهُمَّ كَمَا حَسَّنْتَ^٤ خُلُقِي، فَحَسِّنْ خُلُقِي.

(اسْمُ التَّفْضِيلِ وَالْجَارُ وَالْمَجْرُورُ)

٥- لَيْسَ شَيْءٌ أَثْقَلَ فِي الْمِيزَانِ^٥ مِنْ الْخُلُقِ الْحَسَنِ.

التَّمْرِينُ الرَّابِعُ: تَرْجِمْ مَايَلِي، ثُمَّ عَيِّنِ اسْمَ الْمَكَانِ، وَ اسْمَ التَّفْضِيلِ.

١- ﴿رَبِّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ﴾: الشُّعْرَاءُ: ٢٨

٢- ﴿مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ﴾: الْإِسْرَاءُ: ١

٣- يَا أَسْمَعَ السَّامِعِينَ:

٤- يَا أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ:

٥- يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ:

٤- حَسَّنْتَ: نيكو گردانیدی

٣- لِأَتَمِّمَ: تا کامل کنم

٢- عَذَّبَ: عذاب داد

١- ساءَ: بد شد

٥- میزان: ترازو (ترازوی اعمال) ٦- ما یلی: آنچه می آید

التَّامِرِينُ الْخَامِسُ: تَرْجِمِ الْأَفْعَالَ وَالْمَصَادِرَ التَّالِيَةَ.

المَصْدَر	الأَمْرُ وَ النَّهْيُ	المُضَارِعُ وَ المُسْتَقْبَلُ	الْمَاضِي
إِحْسَان: نیکی کردن	أَحْسِنُ:	يُحْسِنُ: نیکی می کند	قَدْ أَحْسَنَ:
إِقْتِرَاب: نزدیک شدن	لا تَقْتَرِبُوا:	يَقْتَرِبُونَ:	إِقْتَرَبَ: نزدیک شد
إِنْكَسَار: شکسته شدن	لا تَنْكَسِرْ: شکسته نشو	سَيَنْكَسِرُ:	إِنْكَسَرَ:
اسْتِخْفَار:	اسْتَعْفِرْ: آمرزش بخواه	يَسْتَعْفِرُ:	اسْتَعْفَرَ: آمرزش خواست
مُسَافَرَة: سفر کردن	لا تُسَافِرْ:	لا يُسَافِرُ:	ما سَافَرْتُ: سفر نکردم
تَعَلُّم: یاد گرفتن	تَعَلَّمْ:	يَتَعَلَّمَانِ: یاد می گیرند	تَعَلَّمْ:
تَبَادُل: عوض کردن	لا تَتَبَادَلُوا: عوض نکنید	تَتَبَادَلُونَ:	تَبَادَلْتُمْ:
تَعْلِيم: آموزش دادن	عَلِّمْ:	سَوْفَ يُعَلِّمُ:	قَدْ عَلَّمَ: آموزش داده است

الْتَمَرِينُ السَّادِسُ: عَيْنِ الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ لِلْكَلِمَاتِ الْمَلَوْنَةِ.

١- ﴿فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ﴾ الْفَتْحُ: ٢٦

٢- ﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾ الْبَقَرَةُ: ٢٨٦

٣- أَلْسُكُوتٌ دَهَبٌ وَ الْكَلَامُ فِضَّةٌ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

٤- أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَنْفَعُهُمْ لِعِبَادِهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

٥- عَدَاوَةُ الْعَاقِلِ خَيْرٌ مِنْ صَدَاقَةِ الْجَاهِلِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ ع



الْتَمْرِينُ السَّابِعُ: عَيِّنِ الْكَلِمَةَ الْغَرِيبَةَ فِي كُلِّ مَجْمُوعَةٍ.

- ١- نَمَازِجُ حَمِيرٌ ثَعَالِبٌ ذُنَابٌ
- ٢- سِرْوَالٌ صَمْتٌ فُسْتَانٌ قَمِيصٌ
- ٣- مُمَرَّضَةٌ بَائِعَةٌ فَلَاحَةٌ قَيِّمَةٌ
- ٤- أَحْمَرٌ أَحْسَنٌ أَجْمَلٌ أَصْلَحٌ
- ٥- أَصْفَرٌ أَزْرَقٌ أَبْيَضٌ أَكْثَرٌ
- ٦- خَدٌّ سِنَّ لِسَانٌ مَرَحٌ

الْتَمْرِينُ الثَّامِنُ: ضَعِ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً.

- ١- اِشْتَرَيْنَا وَ فَسَاتَيْنَ بِأَسْعَارٍ رَخِيصَةٍ فِي الْمَتَجَرِّ.
 سَرَاوِيلٌ أَشْهُرًا مَوَاقِفَ
- ٢- ذَهَبَ الْعَامِلُ إِلَى بَيْتِهِ بَعْدَمَا وَاجِبَاتِهِ بِدِقَّةٍ.
 ضَلَّ سَاءَ تَمَّمَ
- ٣- إِنَّنَا هَدِيَّةً لِرَزَمِيلِنَا الْفَائِزِ فِي الْمُسَابَقَةِ.
 عَمَرْنَا أَهْدَيْنَا غَلَبْنَا
- ٤- وَالِدِي يَشْتَعِلُ فِي مُؤَسَّسَةٍ ثَقَافِيَّةٍ.
 تَرْبَوِيَّةٍ نَمُودَجٌّ رُكُوبٍ
- ٥- يَا زَمِيلِي، دَعْ كَ حَقِيرًا لِرِضَا اللَّهِ.
 شَاتِمٌ نَوَعِيَّةٌ أَسْعَارَ
- ٦- إِنَّ الْ آلَةً لِمَعْرِفَةِ وَزْنِ الْأَشْيَاءِ.
 مِفْتَاحٌ مِصْبَاحٌ مِيزَانٌ



الدرس الثاني

جَمَالُ الْمَرْءِ، فَصَاخَةُ لِسَانِهِ.

رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

زیبایی انسان، شیوایی گفتار اوست.



صِنَاعَةُ التَّلْمِيعِ فِي الْأَدَبِ الْفَارِسِيِّ

إِنَّ اللَّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ لُغَةُ الْقُرْآنِ وَالْأَحَادِيثِ وَالْأَدْعِيَةِ فَقَدْ اسْتَفَادَ مِنْهَا الشُّعْرَاءُ الْإِيرَانِيِّونَ
وَأَنْشَدَ بَعْضُهُمْ آيَاتًا مَمْرُوجَةً بِالْعَرَبِيَّةِ سَمَّوْهَا بِالْمُلَمَّعِ؛ لِكَثْرِهِ مِنَ الشُّعْرَاءِ الْإِيرَانِيِّينَ
مُلَمَّعَاتٌ، مِنْهُمْ حَافِظُ الشِّيرَازِيِّ وَسَعْدِيُّ الشِّيرَازِيِّ وَجَلَالُ الدِّينِ الرُّومِيُّ الْمَعْرُوفُ بِالْمَوْلَوِيِّ.

مُلَمَّعُ حَافِظِ الشِّيرَازِيِّ لِلسَّانِ الْعَيْبِ

از خون دل نوشتم نزدیک دوست نامه	إِنِّي رَأَيْتُ دَهْرًا مِنْ هَجْرِكِ الْقِيَامَةِ
دارم من از فراقش در دیده صد علامت	لَيْسَتْ دُمُوعُ عَيْنِي هُذِي لَنَا الْعَلَامَةَ؟
هر چند کازمودم از وی نبود سودم	مَنْ جَرَّبَ الْمَجْرَبَ حَلَّتْ بِهِ النَّدَامَةُ
پرسیدم از طبیبی احوالِ دوست گفتم	فِي بُعْدِهَا عَذَابٌ فِي قُرْبِهَا السَّلَامَةُ
گفتم ملامت آید گر گردد دوست گرم	وَاللَّهِ مَا رَأَيْنَا حُبًّا بِإِلَّا مَلَامَتِهِ
حافظ چو طالب آمد جامی به جان شیرین	حَتَّى يَذُوقَ مِنْهُ كَأْسًا مِنَ الْكِرَامَةِ ^۲

۱- تَلْمِيع: درخشان کردن / مُلَمَّع: درخشان (گونه‌ای شعر که بخشی فارسی و بخشی زبانی دیگر است. این آرایه را تلمیع گویند).

۲- حافظ مانند خواستار جامی به قیمت جان شیرین آمد، تا از جام کرامت بچشد.

مَلَمَعُ سَعْدِي الشِّيرَازِيِّ

سَلِ الْمَصْنَعِ رَكْبًا تَهَيِّمُ فِي الْفَلَوَاتِ^۱ تو قدرِ آبِ چه دانی که در کنارِ فُراتی
 شَبَمُ بِه رُوی تو رُوزست و دیدهام بِه تو روشن وَ إِنْ هَجَرْتَ سِوَاءَ عَشِيَّتِي وَ عَدَاتِي
 اِگر چه دیر بماندم امید بر نگرفتم مَضَى الزَّمَانُ وَ قَلْبِي يَقُولُ إِنَّكَ آتِي
 مَن آدَمی به جمالت نه دیدم و نه شنیدم اِگر گلی به حقیقتِ عَجِينِ آبِ حِیاتی
 شَبانِ تیره امیدم به صبحِ رُوی تو باشد وَ قَدْ تَفْتَشُ عَيْنُ الْحَيَاةِ فِي الظُّلُمَاتِ
 فَكَمْ تَمَرَّرُ عَيْشِي وَ أَنْتَ حَامِلُ شَهْدِ جِوابِ تلخِ بَدِيعِ است از آن دِهانِ نَباتی
 نِه پنج روزهٔ عمرست عشقِ رُوی تو ما را وَ جَدْتَ رَائِحَةَ الْوُدِّ إِنْ شَمَمْتَ رُفَاتِي^۲
 وَصَفْتُ كُلَّ مَلِيحٍ كَمَا تُحِبُّ وَ تَرْضَى مَحامِدِ تو چه گویم که ماورای صَفاتی
 أَخَافُ مِنْكَ وَ أَرْجُو وَ أَسْتَغِيثُ وَ أَدْنُو کِه هم کَمندِ بلایی و هم کلیدِ نجاتی
 ز چشَمِ دوستِ فتادم به کامهٔ دَلِ دشمن أَحَبَّتِي هَجَرُونِي كَمَا تَشَاءُ عُدَاتِي
 فِرَاقِنامَهٔ سَعَدی عَجَبِ کِه در تو نگیرد وَ إِنْ شَكَّوْتُ إِلَى الطَّيْرِ نُحْنُ فِي الْوُكُنَاتِ^۳

۱- از انبارهای آب دربارهٔ سوارانی که در بیابان‌ها تشنه و سرگرداندند بپرس. (مصنوع آبگیرهایی بودند که مزهٔ گوارایی نداشتند، ولی برای تشنگان سرگردان در بیابان نعمتی بزرگ بود).

۲- اگر خاک قبرم (استخوان پوسیده‌ام) را ببویی، بوی عشق را می‌یابی.

۳- شگفت است که نامهٔ جدایی سعدی در تو اثر نمی‌گذارد و اگر به پرندگان گلابه کنم، در لانه‌ها شیون کنند!

آتی: آینده، درحال آمدن

أَحْبَبَهُ: یاران «مفرد: حَبِيبٌ»

أَدْنُو: نزدیک می شوم (دَنَا، يَدْنُو)

أَرْجُو: امید دارم (رَجَا، يَرْجُو)

أَسْتَعِثُّ: کمک می خواهم

(أَسْتَعَاثَ، يَسْتَعِثُّ)

بَدِيع: نو

بُعْد: دوری ≠ قُرْب

تَرْضَى: حُشِنود می شوی

(رَضِيَ، يَرْضَى)

تَشَاءُ: می خواهد (شَاءَ، يَشَاءُ)

شَاءَ = أَرَادَ، طَلَبَ

تَمَرَّرَ: تلخ می کنی (مَرَّرَ، يُمَرِّرُ)

تَهَيَّمُ: تشنه و سرگردان می شود

(هَامَ، يَهِيْمُ)

جَرَّبَ: آزمایش کرد (مضارع: يُجَرِّبُ)

حَتَّى يَذُوقَ: تا بچشد (ذَاقَ، يَذُوقُ)

حَلَّتْ: فرود آمد، حل کرد (حَلَّ، يَحِلُّ)

رُفَات: استخوان پوسیده

رَكَبَ: کاروان شتر یا اسب سواران

سَلَّ: پرس = إِسْأَلَ (سَأَلَ، يَسْأَلُ)

شَكَّوْتُ: گلایه کردم (شَكَا، يَشْكُو)

«إِنْ شَكَّوْتُ: اگر گلایه کنم»

شَمَمْتُ: بوییدی (شَمَّ، يَشُمُّ)

«إِنْ شَمَمْتُ: اگر بویی»

شَهِدَ: عسل

عادي، عادٍ: دشمن، تجاوزگر

«جمع: عَادَة» = عَدُوٌّ ≠ صَدِيق

عَجِنَ: خمیر

عَشِيَّة: شامگاه، آغاز شب

عَدَاة: صبحگاه، آغاز روز

فَلَوَات: بیابانها «مفرد: فَلَاة»

قَدْ تَفَتَّشَ: گاهی جست و جو

می شود (فَتَّشَ، يُفَتِّشُ)

كَأْس: جام، لیوان

مُجَرَّب: آزموده

مَمَامِد: ستایشها «مفرد: مَحْمِدَة»

مَصَانِع: انبارهای آب در بیابان

(معنای امروزی: کارخانهها)

مَلِيح: با نمک

مَمَزُوج: در هم آمیخته = مَخْلُوط

نُحْنُ: شیون کردند (نَاحَ، يَنُوحُ)

وَدَّ: عشق و دوستی ≠ عَدَاوَة

وَصَفْتُ: وصف کردم (وَصَفَ، يَصِفُ)

وَكُنَات: لانهها «مفرد: وُكْنَة»

هَجَرْتُ: جدا شدی، رها ساختی

(هَجَرَ، يَهْجُرُ)

x ✓

عَيْنُ الصَّحِيحِ وَالْخَطَأِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

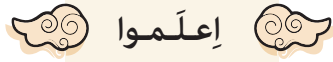
۱- تَفَتَّشَ عَيْنُ الْحَيَاةِ فِي الضُّوءِ فَقَطَّ.

۲- أَلْمَمَعَاتُ أَشْعَارُ فَارِسِيَّةٍ مَمَزُوجَةٌ بِالْعَرَبِيَّةِ.

۳- يَرَى سَعْدِيُّ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سَوَاءً مِنْ هَجَرِ حَبِيبِهِ.

۴- قَالَ سَعْدِيُّ مَضَى الزَّمَانُ وَ قَلْبِي يَقُولُ إِنَّكَ لَا تَأْتِي.

۵- يَرَى حَافِظٌ فِي بُعْدِ الْحَبِيبِ رَاحَةً وَ فِي قُرْبِهِ عَذَابًا.



إِسْمُ الْفَاعِلِ وَ اسْمُ الْمَفْعُولِ وَ اسْمُ الْمُبَالَغَةِ

■ اسم فاعل به معنای «انجام دهنده یا دارنده حالت» و اسم مفعول به معنای «انجام شده» است.

■ اسم فاعل و اسم مفعول دو گروهند:

گروه اول بر وزن «فاعل» و «مفعول» هستند که در پایه نهم با وزن آنها آشنا شده بودید.

صفت مفعولی	اسم مفعول	صفت فاعلی	اسم فاعل	ماضی
ساخته شده	مَصْنُوع	سازنده	صَانِع	صَنَعَ
آفریده شده	مَخْلُوق	آفریننده	خَالِق	خَلَقَ
پرستیده شده	مَعْبُود	پرستنده	عَابِد	عَبَدَ

اکنون با گروه دوم آشنا شوید.

صفت مفعولی	اسم مفعول	صفت فاعلی	اسم فاعل	مضارع
دیده شده	مُشَاهَد	بیننده	مُشَاهِد	يُشَاهِدُ
تقلید شده	مُقَلَّد	تقلید کننده	مُقَلِّد	يُقَلِّدُ
فرستاده شده	مُرْسَل	فرستنده	مُرْسِل	يُرْسِلُ
مورد انتظار	مُنْتَظَر	انتظار کشنده	مُنْتَظِر	يَنْتَظِرُ
یاد گرفته شده	مُتَعَلَّم	یادگیرنده	مُتَعَلِّم	يَتَعَلَّمُ
بیرون آورده شده	مُسْتَخْرَج	بیرون آورنده	مُسْتَخْرِج	يَسْتَخْرِجُ
---	---	حمله کننده	مُتَهَاجِم	يَتَهَاجِمُ
---	---	شکننده	مُنْكَسِر	يَنْكَسِرُ

گروه اول: از فعل‌های **ثلاثی مجرد** گرفته شده و اسم فاعل و مفعولشان بر وزن فاعل و مفعول است.

گروه دوم: از فعل‌های **ثلاثی مزید** گرفته شده و اسم فاعل و مفعولشان با حرف «م» شروع می‌شود. و در اسم فاعل حرف ماقبل آخرشان کسره و در اسم مفعول فتحه دارد.
(اسم فاعل : مُ ...) ، (اسم مفعول : مُ ...)

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرَجِمِ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةَ وَ الدُّعَاءَ، ثُمَّ عَيِّنِ اسْمَ الْفَاعِلِ وَاسْمَ الْمَفْعُولِ.

اسْمُ الْمَفْعُولِ	اسْمُ الْفَاعِلِ	التَّرْجِمَةُ	الكَلِمَةُ
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	يُقَرِّبُ: نزدیک می‌کند الْمُقَرَّبِ
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	يَعْلَمُ: می‌داند الْعَالِمِ
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	يُنْتِجُ: تولید می‌کند الْمُنْتِجِ
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	يُجَهِّزُ: آماده می‌کند الْمُجَهِّزِ
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	يَضْرِبُ: می‌زند الْمَضْرُوبِ
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	يَتَكَلَّمُ: سخن می‌گوید الْمُتَكَلِّمِ

يا صانعِ كُلِّ مَصْنوعٍ يا خالقِ كُلِّ مَخْلوقٍ يا رازِقِ كُلِّ مَرْزوقٍ يا مالِكِ كُلِّ مَمْلوكٍ. مِنْ دُعَاءِ الْجَوْشَنِ الْكَبِيرِ

اسم مبالغه

■ اسم مبالغه بر بسیاری صفت یا انجام کار دلالت دارد و دو وزن مهم آن «فَعَّال» و «فَعَّالَةٌ» است؛ مثال:

صَبَّار (بسیار بُردبار) عَفَّار (بسیار آمرزنده) كَذَّاب (بسیار دروغگو)
رَزَّاق (بسیار روزی دهنده) خَلَّاق (بسیار آفریننده) عَلامَة (بسیار دانا)
فَهَّامَة (بسیار فهمیده)



عَلامَة دِهْخُدا مُؤَلَّف اَكْبَرِ مُعْجَمِ فارِسی

گاهی وزن «فَعَّال» بر شغل دلالت می‌کند؛ مانند حَبَّاز (نانوا)؛ حَدَّاد (آهنگر)



گاهی نیز وزن «فَعَّالَةٌ» بر ابزار، وسیله یا دستگاه دلالت می‌کند؛ مثال:
فَتَّاحَة (در بازکن)؛ نَظَّارَة (عینک)؛ سَیَّارَة (خودرو)



النَّظَّارَة الشَّمْسیَّة

إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرْجِمِ التَّرَاكِيِبَ التَّالِيَةَ.

١- ﴿عَلَامُ الْغُيُوبِ﴾:

٢- ﴿أَمَارَةٌ بِالسَّوَاءِ﴾:

٣- الطَّيَّارُ الْإِيرَانِيُّ:

٤- فَتَاخَةُ الزُّجَاغَةِ:

٥- الْهَاتِفُ الْجَوَالُ:

٦- السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَيْثَمُ التَّمَّارُ:



التَّمْرِينُ الْأَوَّلُ: عَيِّنِ الْجُمْلَةَ الصَّحِيحَةَ وَغَيْرِ الصَّحِيحَةَ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ. ✓ ✕

١- الرِّكْبُ جَمَاعَةٌ مِنَ الْمُسَافِرِينَ يُسَافِرُونَ عَلَى الدَّوَابِّ:

٢- عُصُونُ الْأَشْجَارِ فِي الشِّتَاءِ بَدِيعَةٌ خَضِرَةٌ.

٣- الْأَعْدَاءُ نِهَائَةُ النَّهَارِ، وَبِدَائِيَةُ ظِلَامِ اللَّيْلِ.

٤- الْكَأْسُ إِنَاءٌ يُشْرَبُ بِهِ الْمَاءُ أَوْ الشَّايُ.

٥- يُصْنَعُ الْخُبْزُ مِنَ الْعَجِينِ.

التَّمْرِينُ الثَّانِي: صَعِّ فِي الدَّائِرَةِ الْعَدَدَ الْمُنَاسِبَ. «كَلِمَةٌ وَاحِدَةٌ زَائِدَةٌ»

١- الْوُكُنَةُ ○ زِينَةٌ مِنَ الذَّهَبِ أَوْ الْفِضَّةِ فِي يَدِ الْمَرَأَةِ.

٢- الْكِرَامَةُ ○ مَنْ يُعْجِبُكَ شَكْلُهُ وَكَلَامُهُ وَسُلُوكُهُ.

٣- الْهَجْرُ ○ شَرَفٌ وَعَظَمَةٌ وَعِزَّةٌ النَّفْسِ.

٤- أَرْفَاتٌ ○ تَرُكُ الصَّدِيقِ أَوْ الْمُحِبِّ.

٥- السَّوَارٌ ○ بَيْتُ الطُّيُورِ.

٦- الْمَلِيحُ

التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ: تَرْجَمْ هَذِهِ الْأَحَادِيثَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

١- إِيَّاكَ^١ وَمُصَادَقَةَ^٢ الْأَحْمَقِ، فَإِنَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَنْفَعَكَ فَيَضُرُّكَ^٣. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

أَفْعَلِ الْمَضَارِعَ

٢- الصَّدِيقُ مَنْ كَانَ نَاهِيًا عَنِ الظُّلْمِ وَالْعُدْوَانِ مُعِينًا^٤ عَلَى الْبِرِّ^٥ وَالْإِحْسَانِ. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

أَجَارَ وَالْمَجْرُورَ

٣- إِيَّاكَ وَمُصَادَقَةَ الْكُذَّابِ، فَإِنَّهُ كَالسَّرَابِ يُقَرِّبُ^٦ عَلَيْكَ الْبَعِيدَ وَيُبْعِدُ^٧ عَلَيْكَ الْقَرِيبَ. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

إِسْمَ الْمُبَالَغَةِ

٤- الصَّدِيقُ الصَّدُوقُ^٨ مَنْ نَصَحَكَ فِي عَيْبِكَ، وَحَفِظَكَ فِي غَيْبِكَ، وَآثَرَكَ^٩ عَلَى نَفْسِهِ. الْإِمَامُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

الْمَجْرُورَ بِحَرْفِ جَرٍّ

٥- مَنْ غَضِبَ عَلَيْكَ مِنْ إِخْوَانِكَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، فَلَمْ يَقُلْ^{١٠} فِيكَ شَرًّا، فَاتَّخِذْهُ^{١١} لِنَفْسِكَ صَدِيقًا. الْإِمَامُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

فَعَلَ الْأَمْرَ

٦- يَا بُنَيَّ، اتَّخِذْ أَلْفَ صَدِيقٍ وَ الْأَلْفَ قَلِيلٌ، وَلَا تَتَّخِذْ عَدُوًّا وَاحِدًا وَ الْوَاحِدُ كَثِيرٌ. لَقْمَانُ الْحَكِيمُ

فَعَلَ النَّهْيَ

- | | | | |
|---------------------------|-----------------------------|---------------------------|-------------------------|
| ١- إِيَّاكَ: بپرھیز، تورا | ٢- مُصَادَقَةَ: دوستی کردن | ٣- يَضُرُّ: زیان می‌رساند | ٤- مُعِين: یاری‌رساننده |
| ٥- بَرٌّ: نیکی | ٦- يُقَرِّبُ: نزدیک می‌سازد | ٧- يُبْعِدُ: دور می‌سازد | ٨- صَدُوقٌ: راستگو |
| ٩- آثَرَ: برگرزد | ١٠- لَمْ يَقُلْ: نگفت | ١١- اتَّخَذَ: بگیرد | |

التَّمْرِينُ الرَّابِعُ: اُكْتُبْ مُتْرَادِفَ أَوْ مُتَضَادَّ كُلِّ كَلِمَةٍ أَمَامَهَا.

- أ. أَرَادَ / قَرَّبَ / أَلْدُكَّانَ / أَلْوُدَّ / أَلْعُدَاةَ / أَلْبُعْدَ / أَلصَّحْرَاءَ / أَلْعُدَاةَ / أَلْحَرْبَ
 ب. صَدُوقٌ / قَرَّبَ / مُصَادَقَةٌ / آثَرَ / مُعِينٌ / سَلَّ / سِعْرٌ / مُعَجَّبٌ بِنَفْسِهِ / رَفَعَ

ب.

أ.

كَذَّابٌ ≠

أَلْأَحِبَّةُ ≠

بَعَدَ ≠

أَلْعَشِيَّةُ ≠

مُسَاعِدٌ =

أَلْقَلَاةُ =

إِنْتَحَبَ =

أَلْحَبُّ =

عَدَاوَةٌ ≠

أَلْسَلْمُ ≠

أَجِبٌ ≠

شَاءَ =

قِيَمَةٌ =

أَلْمَنْجَرُ =

نَزَلَ ≠

أَلْقُرْبُ ≠

مُخْتَالٌ =

دَنَا =



التَّمْرِينُ الْخَامِسُ: تَرْجِمِ الْآيَاتِ التَّالِيَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ اسْمَ الْفَاعِلِ وَ اسْمَ الْمَفْعُولِ وَ اسْمَ الْمُبَالَغَةِ وَ اسْمَ الْمَكَانِ وَ اسْمَ التَّفْضِيلِ.

١- ﴿... إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا﴾ الْإِسْرَاءُ: ٣٣

٢- ﴿إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ﴾ الْمَائِدَةُ: ١١٦

٣- ﴿قُلْ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ﴾ الْبَقَرَةُ: ١٤٢



٤- ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ﴾ آلِ عِمْرَانَ: ١٥٩

٥- ﴿... اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾ الْحَجَّ: ٦٨

٦- ﴿... مَنْ بَعَثْنَا مِنْ مَرْقَدِنَا هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَ صَدَقَ الْمُرْسَلُونَ﴾ يَس: ٥٢

التَّامِرِينَ السَّادِسُ: تَرْجِمِ الْأَفْعَالَ فِي الْجُمَلِ التَّالِيَةِ؛ ثُمَّ عَيِّنْ بَابَ كُلِّ مِنْهَا.

١- أَنْشَدْنَا فِي الْإِصْطِفَافِ الصَّبَاحِيِّ.

در صف صبحگاه باب:

٢- تَتَخَرَّجُ مِنَ الْمَدْرَسَةِ بَعْدَ سَنَةٍ.

سال بعد از مدرسه باب:

٣- جُنُودُنَا يُدَافِعُونَ عَنِ الْوَطَنِ.

سربازانمان از میهن باب:

٤- تَنْفَتِحُ الْأَزْهَارُ فِي الرَّبِيعِ.

شکوفه‌ها در بهار باب:

٥- الْأَشْرِيكَانِ تَعَامَلَا قَبْلَ سَنَةٍ.

دو شریک سال قبل باب:

٦- يَسْتَخْدِمُ الْمَصْنَعُ عُمَّالًا.

کارخانه کارگرانی را باب:

٧- رَجَاءٌ، عَلَّمَنِي الزَّرَاعَةَ.

لطفاً، به من کشاورزی باب:

٨- أَشْتَغَلُ عِنْدَ أَبِي.

نزد پدرم باب:

أَلْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

■ أَكْتُبُ حَوْلَ أَحَدِ هَؤُلَاءِ الشُّعْرَاءِ الْإِيرَانِيِّينَ.



الشَّيْخُ الْبَهَائِيُّ



الْحَكِيمُ عَمْرُ الْخَيَّامِ النَّيسَابُورِيُّ



مَوْلَانَا جَلَّالُ الدِّينِ الرَّومِيُّ



بَشَّارُ بْنُ بُرْدٍ



أَبُو الْفَتْحِ الْبُسْتِيُّ



الدُّرْسُ الثَّالِثُ

﴿وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ

بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَّمٌ أَمْثَالُكُمْ﴾ [الأنعام: ٣٨]

و هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست و نه هیچ پرنده‌ای که با بال‌هایش پرواز می‌کند، مگر آنکه آنها [نیز] گروه‌هایی مانند شما هستند.

عَجَائِبُ الْمَخْلُوقَاتِ

تَفَكَّرُوا فِي الْخَلْقِ وَلَا تَفَكَّرُوا فِي الْخَالِقِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

مَنْ يَتَفَكَّرُ فِي خَلْقِ اللَّهِ، يُشَاهِدُ قُدْرَةَ اللَّهِ.

الطَّائِرُ الطَّنَانُ:



هُوَ أَصْغَرُ طَائِرٍ عَلَى الْأَرْضِ، طَوْلُهُ خَمْسَةٌ سَنْتِمِترَاتٍ، وَيَطِيرُ إِلَى الْأَعْلَى وَالْأَسْفَلِ، وَ إِلَى الْيَمِينِ وَالشَّمَالِ، وَ إِلَى الْأَمَامِ وَالْخَلْفِ. وَ انْطِلَاقُهُ وَ تَوَقُّفُهُ السَّرِيعَانِ يُثِيرَانِ التَّعَجُّبَ. سُمِّيَ طَّنَانًا؛ لِأَنَّهُ يُحْدِثُ طِينًا بِسَبَبِ سُرْعَةِ حَرَكَةِ جَنَاحَيْهِ، فَإِنْ تُحَاوَلِ رُؤْيَا جَنَاحَيْهِ لَا تَقْدِرُ، أ تَدْرِي لِمَاذَا؟ لِأَنَّهُ يُحَرِّكُ جَنَاحَيْهِ ثَمَانِينَ مَرَّةً تَقْرِيبًا فِي الثَّانِيَةِ الْوَاحِدَةِ.

الْتِمْسَاحُ:

لَهُ طَرِيقَةٌ غَرِيبَةٌ فِي تَنْظِيفِ أَسْنَانِهِ، فَبَعْدَ أَنْ يَتَنَاوَلَ طَعَامَهُ، يَسْتَرِيحُ عَلَى الشَّاطِئِ، فَيَقْتَرِبُ مِنْهُ نَوْعٌ مِنَ الطُّيُورِ بِاسْمِ الرَّقْرَاقِ،



فَيَفْتَحُ التَّمْسَاحُ فَمَهُ، فَيَدْخُلُ ذَلِكَ الطَّائِرُ فِيهِ، وَ يَبْدَأُ بِتَنْفِيزِ بَقَايَا الطَّعَامِ مِنْ فَمِهِ، وَ بَعْدَ أَنْ يَنْتَهِيَ مِنْ عَمَلِهِ، يَخْرُجُ بِسَلَامَةٍ.



السَّمَكُ الطَّائِرُ:

نَوْعٌ مِنَ الْأَسْمَاكِ يَقْفِزُ مِنَ الْمَاءِ بِحَرَكَةٍ مِنْ دَلِيلِهِ الْقَوِيِّ وَ يَطِيرُ فَوْقَ سَطْحِ الْمَاءِ، حَيْثُ يَمُدُّ زَعَانِفَهُ الْكَبِيرَةَ الَّتِي تَعْمَلُ كَجَنَاحَيْنِ. يَفْعَلُ ذَلِكَ لِلْفِرَارِ مِنَ

أَعْدَائِهِ. يَطِيرُ هَذَا السَّمَكُ خَمْسًا وَ أَرْبَعِينَ ثَانِيَةً، ثُمَّ يَنْزِلُ إِلَى الْمَاءِ وَ يَدْخُلُ فِيهِ.

نَقَّارُ الْحَشَبِ:



طَائِرٌ يَنْقُرُ جِدْعَ الشَّجَرَةِ بِمِنْقَارِهِ عَشْرَ مَرَّاتٍ فِي الثَّانِيَةِ عَلَى الْأَقْلَى، وَ هَذِهِ السَّرْعَةُ لَا تَضُرُّ دِمَاعَهُ الصَّغِيرَ بِسَبَبِ وُجُودِ عَضُوبَيْنِ فِي رَأْسِهِ لِدَفْعِ الضَّرْبَاتِ:

الْأَوَّلُ نَسِيجٌ بَيْنَ الْجُمُجُمَةِ وَ الْمِنْقَارِ، وَ الثَّانِي لِسَانُ الطَّائِرِ الَّذِي يَدُورُ دَاخِلَ جُمُجُمَتِهِ.



السَّنَجَابُ الطَّائِرُ:

لَهُ غِشَاءٌ خَاصٌّ كَالْمِظَلَّةِ يَفْتَحُهُ حِينَ يَقْفِزُ مِنْ شَجَرَةٍ إِلَى شَجَرَةٍ أُخْرَى، وَ يَسْتَطِيعُ أَنْ يَطِيرَ أَكْثَرَ مِنْ مِئَةٍ وَ خَمْسِينَ قَدَمًا فِي قَفْزَةٍ وَاحِدَةٍ.

حَيَّةُ الصَّحْرَاءِ:

فِي مُنْتَصَفِ النَّهَارِ وَ عِنْدَمَا تَحْرُقُ الرَّمَالُ أَقْدَامَ مَنْ يَسِيرُ عَلَيْهَا مِنْ شِدَّةِ الْحَرِّ، تَضَعُ هَذِهِ الْحَيَّةُ ذَنْبَهَا فِي الرَّمْلِ، ثُمَّ تَقِفُ كَالْعَصَا. فَإِذَا وَقَفَ طَيْرٌ عَلَيْهَا تَصِيدُهُ.



أَسْفَلَ : پایین، پایین تر ≠ أَعْلَى
 انْطِلَاقٌ : به حرکت درآمدن
 (انْطَلَقَ، يَنْطَلِقُ)
 تَحْرُقُ : می سوزاند (ماضی: حَرَقَ)
 تَدْرِي : می دانی (دَرَى، يَدْرِي)
 دَرَى = عَلِمَ
 تَصِيدُ : شکار می کند (ماضی: صَادَ)
 تَفَكَّرَ : اندیشید (مضارع: يَتَفَكَّرُ)
 جِذَعٌ : تنه «جمع: جُذوع»
 جَنَاحٌ : بال «جمع: أَجْنِحَة»
 جَنَاحِيهِ : دو بال او
 حَيَّةٌ : مار «جمع: حَيَّات»
 دِمَاعٌ : مغز
 ذَيْلٌ : دُم «جمع: أَذْيَال» = ذَنْبٌ
 رِمَالٌ : ماسه ها «مفرد: رَمْلٌ»

زَعَانِفٌ : باله های ماهی
 «مفرد: زَعَنَفَةٌ»
 زَقْرَاقٌ : مرغ باران
 شِمَالٌ : چپ = يَسَارٌ ، ≠ يَمِينٌ
 طَنَانٌ، الطَّائِرُ الطَّنَانُ : مرغ مگس
 طَنِينٌ : صدای زنگ، بال پرنده و
 مانند آن
 غِشَاءٌ : پرده، پوشش جانوران و
 گیاهان مانند پوست و پر
 فَمٌ : دهان «جمع: أَفْوَاهٌ»
 قَفْرَةٌ : پرش
 لا تَفَكَّرُوا = لا تَتَفَكَّرُوا (حرف ت برای
 آسانی تلفظ حذف شده است).
 ما مِنْ : هیچ نیست «ما مِنْ دَابَّةٍ :
 هیچ جنبنده ای نیست»

مِظْلَةٌ : چتر
 مُنْتَصَفٌ : نیمه
 نَسِيحٌ : بافت (بافت پیوندی)
 نَقَارُ الخَشَبِ : دارکوب
 يَنْقُرُ : نوک می زند، کلیک می کند
 (ماضی: نَقَرَ)
 يُحْدِثُ : پدید می آورد
 (ماضی: أَحْدَثَ)
 يَسْتَرِيحُ : استراحت می کند
 (ماضی: اسْتَرَاخَ)
 يَطِيرُ : پرواز می کند (ماضی: طَارَ)
 يَنْتَهِي : به پایان می رسد
 (ماضی: انْتَهَى)

صَعُ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

۱- بِمَ يَطِيرُ السَّنَجَابُ الطَّائِرُ حِينَ يَقْفِزُ مِنْ شَجَرَةٍ إِلَى شَجَرَةٍ؟

۲- أَيُّ طَائِرٍ يُسَاعِدُ التَّمْسَاحَ فِي تَنْظِيفِ أَسْنَانِهِ؟

۳- لِمَاذَا سُمِّيَ الطَّائِرُ الطَّنَانُ بِهَذَا الْإِسْمِ؟

۴- مَتَى تَصِيدُ حَيَّةُ الصَّحْرَاءِ الطَّيْرَ؟

۵- كَمَ ثَانِيَةً يَطِيرُ السَّمَكُ الطَّائِرُ؟

۶- مَا هُوَ أَصْعَرُ طَائِرٍ عَلَى الْأَرْضِ؟

اعلموا

أُسْلُوبُ الشَّرْطِ وَ أَدَوَاتُهُ

- مهم‌ترین ادوات شرط عبارت‌اند از: «مَنْ، ما و اِنْ» معمولاً این ادوات بر سر عبارتی می‌آیند که دو فعل دارد، فعل اول، فعل شرط و فعل دوم، جواب شرط نام دارد. این ادوات در معنای فعل و جواب شرط تغییراتی را ایجاد می‌کنند؛ مثال:

مَنْ يُفَكِّرُ قَبْلَ الْكَلَامِ يَسْلَمُ مِنَ الْخَطَايَا غَالِبًا.

ادوات شرط فعل شرط جواب شرط

- گاهی نیز جواب شرط به صورت جمله اسمیه است؛ مثال:

﴿وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ﴾^۲ اَطْلَاق: ۳

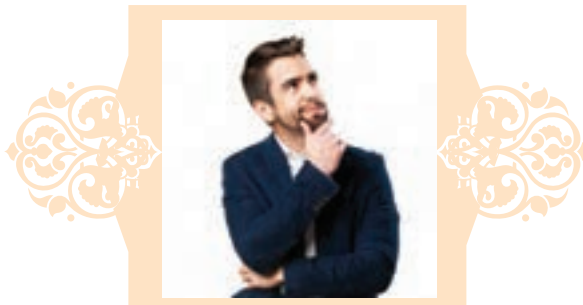
ادوات شرط فعل شرط جواب شرط

- وقتی ادوات شرط بر سر جمله‌ای بیاید که فعل شرط و جواب آن ماضی باشد، می‌توانیم فعل شرط را مضارع التزامی و جواب آن را مضارع اخباری ترجمه کنیم.

مَنْ فَكَّرَ قَبْلَ الْكَلَامِ، قَلَّ خَطْوُهُ.

هرکس پیش از سخن گفتن بیندیشد، خطایش کم می‌شود.

هرکس پیش از سخن گفتن اندیشید، خطایش کم شد.



۱- يَتَوَكَّلُ: توکل کند ۲- حَسْبُ: بس، کافی

■ و هرگاه فعل شرط مضارع باشد، به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شود.

■ «مَنْ: هرکس» مثال:



مَنْ يُحَاوِلْ كَثِيرًا، يَصِلْ إِلَى هَدَفِهِ.

هرکس بسیار تلاش کند، به هدفش می‌رسد.

■ «مَا: هرچه» مثال:



مَا تَزْرَعُ فِي الدُّنْيَا، تَحْصُدُ فِي الْآخِرَةِ.

هرچه در دنیا بکاری، در آخرت درو می‌کنی.

مَا فَعَلْتَ مِنَ الْخَيْرَاتِ، وَجَدْتَهَا ذَخِيرَةً لِآخِرَتِكَ.

هرچه از کارهای نیک انجام بدهی، آنها را اندوخته‌ای برای آخرت می‌یابی.

■ «إِنْ: اگر» مثال:



إِنْ تَزْرَعُ خَيْرًا، تَحْصُدُ سُورًا.

اگر نیکی بکاری، شادی درو می‌کنی.

إِنْ صَبَرْتَ، حَصَلَتْ عَلَى النَّجَاحِ فِي حَيَاتِكَ.

اگر صبر کنی، در زندگی‌ات موفقیت به دست می‌آوری.



■ «إِذَا: هرگاه، اگر»؛ نیز معنای شرط دارد؛ مثال:



إِذَا اجْتَهَدْتَ، نَجَحْتَ.

هرگاه (اگر) تلاش کنی، موفق می‌شوی.



إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرَجِمِ الْآيَاتِ، ثُمَّ عَيِّنِ أَدَاةَ الشَّرْطِ وَفِعْلَ الشَّرْطِ، وَجَوَابَهُ.

۱ ﴿وَمَا تَقْدَمُوا^۱ لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ﴾ الْبَقَرَةُ: ۱۱۰

۲ ﴿إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ^۲ أَقْدَامَكُمْ﴾ مُحَمَّدٌ: ۷

۳ ﴿وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا﴾ الْفُرْقَان: ۶۳



۱- ما تَقْدَمُوا: هرچه را از پیش بفرستید ۲- يُثَبِّت: استوار می‌سازد ۳- خَاطَبَ: خطاب کرد ۴- سَلَام: سخن آرام

در گروه‌های دو نفره شبیه گفت‌وگوی زیر را در کلاس اجرا کنید.

جواز
(فِي الْمَلْعَبِ الرِّيَاضِيِّ)

إسماعيل	إبراهيم
تَعَالَ نَذْهَبُ إِلَى الْمَلْعَبِ.	لِمُشَاهَدَةِ أَيِّ مُبَارَاةٍ؟ ^١
لِمُشَاهَدَةِ مُبَارَاةِ كُرَةِ الْقَدَمِ.	بَيْنَ مَنْ هَذِهِ الْمُبَارَاةُ؟
بَيْنَ فَرِيقِ الصَّدَاقَةِ وَ السَّعَادَةِ.	الْفَرِيقَانِ تَعَادَلَا ^٢ قَبْلَ أُسْبُوعَيْنِ.
أَتَذَكَّرُ ^٣ ذَلِكَ.	أَيُّ الْفَرِيقَيْنِ أَقْوَى؟
كِلَاهُمَا قَوِيَّانِ. عَلَيْنَا بِالذَّهَابِ إِلَى الْمَلْعَبِ قَبْلَ أَنْ يَمْتَلِي ^٤ مِنَ الْمُتَفَرِّجِينَ ^٥ .	عَلَى عَيْنِي. تَعَالَ نَذْهَبُ.
فِي الْمَلْعَبِ	
أَنْظُرْ؛ جَاءَ أَحَدُ مُهَاجِمِي فَرِيقِ الصَّدَاقَةِ سَيَسْجُلُ ^٦ هَدَفًا ^٧ .	هُوَ هَجَمَ عَلَى مَرْمِي ^٨ فَرِيقِ السَّعَادَةِ. هَدَفٌ، هَدَفٌ!
لَكِنَّ الْحَكْمَ ^٩ مَا قَبْلَ الْهَدَفِ؛ لِمَاذَا؟!	رُبَّمَا بِسَبَبِ تَسَلُّلِ ^{١٠} .
أَنْظُرْ، هَجَمَةٌ قَوِيَّةٌ مِنْ جَانِبِ لَاعِبِ فَرِيقِ الصَّدَاقَةِ.	يُعْجِبُنِي ^{١١} جِدًّا حَارِسُ مَرْمِي ^{١٢} فَرِيقِ السَّعَادَةِ!
مَنْ يَذْهَبُ إِلَى النِّهَائِيِّ؟	مَنْ يَسْجُلُ هَدَفًا يَذْهَبُ إِلَى النِّهَائِيِّ.
الْحَكْمُ يَصْفِرُ.	لَقَدْ تَعَادَلَا مَرَّةً ثَانِيَةً بِلَا هَدَفٍ.



١- الْمُبَارَاةُ: مسابقه ٢- تَعَادَلْ: برابر شد ٣- أَتَذَكَّرُ: به یاد می آورم ٤- كِلَا: هر دو ٥- أَنْ يَمْتَلِي: که پر شود
٦- الْمُتَفَرِّجُ: تماشاچی ٧- سَيَسْجُلُ: ثبت خواهد کرد ٨- الْهَدَفُ: گُل ٩- الْمَرْمِي: دروازه ١٠- الْحَكْمُ: داور
١١- يُعْجِبُنِي: مرا در شگفت می آورد، خوشم می آید (أَعْجَبَ، يُعْجِبُ) ١٢- حَارِسُ الْمَرْمِي: دروازه بان
١٣- التَّسَلُّلُ: آفساید

التَّمرينُ الأوَّلُ: أَيُّ كَلِمَةٍ مِنْ كَلِمَاتِ مُعْجَمِ الدَّرْسِ تُنَاسِبُ التَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةَ؟

١- أداةٌ لِحِفْظِ الْإِنْسَانِ أَمَامَ أَشْعَةِ الشَّمْسِ أَوْ نَزُولِ الْمَطَرِ أَوْ التَّلْجِ:

٢- طائرٌ يَنْفُرُ جُذوعَ الأشْجارِ وَ يَصْنَعُ عُشًّا فِيهَا:

٣- تُرابٌ جَنَبَ شاطئِ الْبَحْرِ أَوْ فِي الصَّحراءِ.

٤- حَيوانٌ يَمْشِي عَلَى بَطْنِهِ:

٥- عَضُوٌّ يَطِيرُ بِهِ الطَّائِرُ:

التَّمرينُ الثَّاني:

أ: تَرْجِمِ الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةَ، ثُمَّ أَعْرِبِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطًّا.

١- تَسْقُطُ أَسْنَانُ سَمَكِ الْقَرَشِ دَائِمًا وَ تَنْمُو أَسْنَانُ جَدِيدَةٌ مَكَانَهَا. وَ فِي بَعْضِ أَنْواعِهِ تَنْمُو

آلافُ الأَسنانِ فِي سَنَةٍ وَاحِدَةٍ.



١- البُطن: شكَم

٢- يُعَدُّ الْحَوْتُ ^٢ الْأَزْرَقُ أَكْبَرَ الْكَائِنَاتِ الْحَيَّةِ فِي الْعَالَمِ. يَبْلُغُ طَوْلُهُ ثَلَاثِينَ مِتْرًا وَ وِزْنُهُ مِئَةً وَ سَبْعِينَ طُنًّا تَقْرِيْبًا.



٣- الْتَّمْسَا حُ لَا يَبْكِي عِنْدَ أَكْلِ فَرِيْسَتِهِ ^٤، بَلْ عِنْدَمَا يَأْكُلُ فَرِيْسَةً أَكْبَرَ مِنْ فَمِهِ، تُفَرِّزُ عِيُونَهُ سَائِلًا كَأَنَّهُ دُمُوعٌ.



٤- الْفَرِيْسَةُ: شكار، طعمه

٣- الطَّنْ: تن

٢- الْحَوْتُ: نهنگ

١- يُعَدُّ: به شمار می رود

٤- لَهَجَاتٌ^١ نَوْعٍ وَاحِدٍ مِّنَ الطُّيُورِ تَخْتَلِفُ مِّنْ مِّنْطَقَةٍ إِلَىٰ مِّنْطَقَةٍ أُخْرَىٰ.



٥- يُقَدِّرُ الْعُلَمَاءُ أَنْوَاعَ الكَائِنَاتِ الْحَيَّةِ فِي بَحَارِ الْعَالَمِ بِأَلْمَلَايِينِ^٢. (يُقَدَّرُ: برآورد می کنند)



ب: عَيَّنِ الْفِعْلَ الْمُتَعَدِّيَ مِنْ هَذِهِ الْأَفْعَالِ الَّتِي جَاءَتْ فِي الْجُمَلِ السَّابِقَةِ:

تَسْقُطُ / يَأْكُلُ / تَخْتَلِفُ / يُقَدِّرُ

٢- أَلْمَلَايِين: مليونها

١- لَهَجَات: لهجهها

التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ: ضَعِ الْمُتَرَادِفَاتِ وَ الْمُتَضَادَّاتِ فِي مَكَانِهَا الْمُنَاسِبِ. = ≠

أ. الْعَدَاوَةُ / الْأَحْيَاءُ / الشُّمَالُ / الْإِبْتِعَادُ / الْأَعْلَى / تَكَلَّمَ / يَنْفَعُ / يَعْلَمُ / يَنْكِي

ب. الْمُبَارَاةُ / تَذَكَّرَ / أَدْرِي / يَبْتَدِئُ / الْيَمِينُ / الصَّدِيقُ / الْقَاعَةُ / الْقِيَامُ / السَّيِّئُ

ب.

أ.

يَنْتَهِي ≠

يَدْرِي =

الْمُسَابَقَةُ =

يَضْحَكُ ≠

نَسِيَ ≠

يَضُرُّ ≠

الشُّمَالُ ≠

الْيَسَارُ =

أَعْلَمَ =

الْأَمْوَاتُ ≠

الْحَسَنُ ≠

الصَّدَاقَةُ ≠

الْعَدُوُّ ≠

الْتَقَرُّبُ ≠

الصَّلَاةُ =

الْأَسْفَلُ ≠

الْجُلُوسُ ≠

سَكَتٌ ≠

التَّمْرِينُ الرَّابِعُ: أَكْمِلْ تَرْجَمَةَ آيَاتِ وَ الْحَدِيثِ، ثُمَّ عَيِّنْ أَدَاةَ الشَّرْطِ وَ فِعْلَ الشَّرْطِ، وَ جَوَابَهُ.

۱- ﴿وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ﴾ البقرة: ۱۹۷

و هرچه را از کار نیک ، خدا آن را می‌داند. (از آن آگاه است).

۲- ﴿إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ﴾ الإسراء: ۷

اگر نیکی کنید، به خودتان

۳- ﴿إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا﴾ الأنفال: ۲۹

اگر از خدا پروا کنید، برایتان نیروی تشخیص حق از باطل

۴- مَنْ سَأَلَ فِي صِغَرِهِ، أَجَابَ فِي كِبَرِهِ. الإمامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

هرکس در خردسالی اش بپرسد، در بزرگسالی اش

۵- مَنْ زَرَعَ الْعُدْوَانَ، حَصَدَ الْخُسْرَانَ. الإمامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

هرکس دشمنی بکارد،

هرکس دشمنی کاشت،



التمرين الخامس: تَرَجِّمِ الْأَفْعَالَ فِي الْجُمَلِ التَّالِيَةِ؛ ثُمَّ عَيِّنْ نَوْعَهَا وَصِيغَتَهَا.

الترجمة الفارسية	الجملة العربية
.....	لا تَكْتُبِ عَلَى الْأَثَرِ التَّارِيخِيِّ. ١
.....	الْفَرِيقَانِ يَتَعَادَلَانِ مَرَّةً ثَانِيَةً. ٢
.....	إِمْتِلَاءً الْمَلْعَبُ بِالْمُتَفَرِّجِينَ. ٣
.....	رَجَاءً، فَكَّرُوا قَبْلَ الْكَلَامِ. ٤
.....	إِنِّي سَجَلْتُ هَدَقِينَ. ٥

صيغة الفعل	نوع الفعل
..... ١
..... ٢
..... ٣
..... ٤
..... ٥



الدرس الرابع

﴿الرَّحْمَنُ * عَلَّمَ الْقُرْآنَ * خَلَقَ الْإِنْسَانَ *

عَلَّمَهُ الْبَيَانَ﴾ الرَّحْمَنُ: ١ تا ٤

خدای بخشاینده، قرآن را آموزش داد، انسان را آفرید،

سخن گفتن را به او آموخت.

تأثير اللُّغَةِ الْفَارِسِيَّةِ عَلَى اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ



الْمُفْرَدَاتُ الْفَارِسِيَّةُ دَخَلَتِ اللُّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ مُنْذُ الْعَصْرِ الْجَاهِلِيِّ، فَقَدْ نُقِلَتْ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ أَلْفَاظٌ فَارِسِيَّةٌ كَثِيرَةٌ بِسَبَبِ التَّجَارَةِ وَ دُخُولِ الْإِيرَانِيِّينَ فِي الْعِرَاقِ وَ الْيَمَنِ، وَ كَانَتْ تِلْكَ الْمُفْرَدَاتُ تَرْتَبِطُ بِبَعْضِ الْبَضَائِعِ الَّتِي مَا كَانَتْ عِنْدَ الْعَرَبِ كَالْمِسْكِ وَ الدَّبْيَاجِ. وَ اشْتَدَّ النُّقْلُ مِنْ الْفَارِسِيَّةِ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ بَعْدَ انْضِمَامِ إِيْرَانِ إِلَى الدَّوْلَةِ الْإِسْلَامِيَّةِ.

وَ فِي الْعَصْرِ الْعَبَّاسِيِّ اِزْدَادَ نَفُودُ اللُّغَةِ الْفَارِسِيَّةِ حِينَ شَارَكَ الْإِيرَانِيُّونَ فِي قِيَامِ الدَّوْلَةِ الْعَبَّاسِيَّةِ عَلَى يَدِ أَمْثَالِ أَبِي مُسْلِمِ الْخُرَّاسَانِيِّ وَ آلِ بَرْمَكٍ. وَ كَانَ لِابْنِ الْمُقَفَّعِ دَوْرٌ عَظِيمٌ فِي هَذَا التَّأْثِيرِ، فَقَدْ نَقَلَ عَدَدًا مِّنَ الْكُتُبِ الْفَارِسِيَّةِ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ، مِثْلَ كَلِيلَةِ وَ دِمْنَةِ. وَ لِلْفَيْرُوزِ أَبَادِيُّ مَعْجَمٌ مَشْهُورٌ بِاسْمِ الْقَامُوسِ يَصُمُّ مُفْرَدَاتٍ كَثِيرَةً بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ.

وَ قَدْ بَيَّنَّ عُلَمَاءُ اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ وَ الْفَارِسِيَّةِ أَعْبَادَ هَذَا التَّأْثِيرِ فِي دِرَاسَاتِهِمْ، فَقَدْ أَلَّفَ الدُّكْتُورُ التُّونْجِيُّ كِتَابًا يَصُمُّ الْكَلِمَاتِ الْفَارِسِيَّةِ الْمُعْرَبَةَ سَمَاهُ «مَعْجَمَ الْمُعْرَبَاتِ الْفَارِسِيَّةِ فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ».

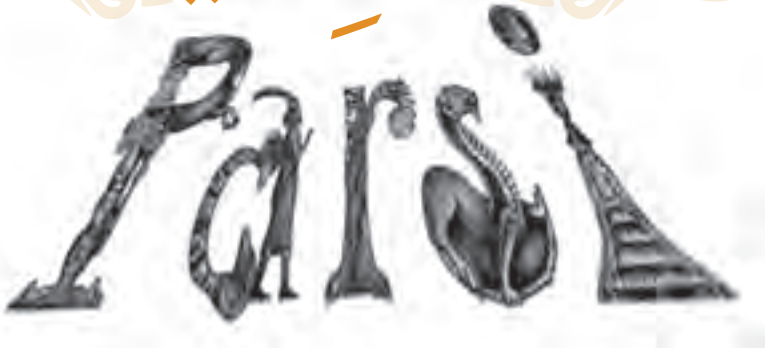
أَمَّا الْكَلِمَاتُ الْفَارِسيَّةُ الَّتِي دَخَلَتْ اللُّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ فَقَدْ تَعَيَّرَتْ أَصَوَاتُهَا وَ أَوْزَانُهَا، وَ نَطَقَهَا الْعَرَبُ وَفَقَالًا لِسِنَتِهِمْ، فَقَدْ بَدَّلُوا الْحُرُوفَ الْفَارِسيَّةَ «گ، چ، پ، ز» الَّتِي لَا تَوْجَدُ فِي لُغَتِهِمْ إِلَى حُرُوفٍ قَرِيبَةٍ مِنْ مَخَارِجِهَا؛ مِثْلُ:

پَرْدِيس ← فِرْدَوْس، مِهْرگان ← مِهْرَجَان، چَادْرَشَب ← شَرَشَف و ...

وَ اشْتَقُوا مِنْهَا كَلِمَاتٍ أُخْرَى، مِثْلُ «يَكْنِزُونَ» فِي آيَةِ ﴿...يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ...﴾ مِنْ كَلِمَةِ «گنج» الْفَارِسيَّةِ.

عَلَيْنَا أَنْ نَعْلَمَ أَنَّ تَبَادُلَ الْمُفْرَدَاتِ بَيْنَ اللُّغَاتِ فِي الْعَالَمِ أَمْرٌ طَبِيعِيٌّ يَجْعَلُهَا عَنِيَّةً فِي الْأُسْلُوبِ وَ الْبَيَانِ، وَ لَا نَسْتَطِيعُ أَنْ نَجِدَ لُغَةً بِدُونِ كَلِمَاتٍ دَخِيلَةٍ؛ كَانَ تَأْثِيرُ اللُّغَةِ الْفَارِسيَّةِ عَلَى اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ قَبْلَ الْإِسْلَامِ أَكْثَرَ مِنْ تَأْثِيرِهَا بَعْدَ الْإِسْلَامِ، وَ أَمَّا بَعْدَ ظُهُورِ الْإِسْلَامِ فَقَدْ زِدَادَتْ الْمُفْرَدَاتُ الْعَرَبِيَّةُ فِي اللُّغَةِ الْفَارِسيَّةِ بِسَبَبِ الْعَامِلِ الدِّيْنِيِّ.

الْفَارِسيَّةُ



<p>مُفْرَدَاتٍ : واژگان</p> <p>مِسْك : مُشْك</p> <p>نَطَقَ : بر زبان آورد (مضارع: يَنْطِقُ)</p> <p>نَقَلَ : منتقل کرد (مضارع: يَنْقُلُ)</p> <p>وَفَقَأَ لـ : بر اساس</p> <p>يَضُمُّ : در برمی گیرد (ماضی: ضَمَّ)</p>	<p>تَغَيَّرَ : دگرگون شد</p> <p>(مضارع: يَتَغَيَّرُ)</p> <p>دَخِيل : وارد شده</p> <p>دِيْبَاج : ابریشم</p> <p>شَارِكٌ : شرکت کرد</p> <p>(مضارع: يُشَارِكُ)</p> <p>مُعَرَّبٌ : عربی شده</p>	<p>إِزْدَادٌ : افزایش یافت</p> <p>(مضارع: يَزْدَادُ)</p> <p>إِشْتَدَّ : شدت گرفت</p> <p>(مضارع: يَشْتَدُّ)</p> <p>إِشْتَقَّ : برگرفت (مضارع: يَشْتَقُّ)</p> <p>إِنْضِمَامٌ : پیوستن (انضمَّ، يَنْضَمُ)</p> <p>بَيِّنٌ : آشکار کرد (مضارع: يَبَيِّنُ)</p>
--	--	--

أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ مُسْتَعِينًا بِالنِّصِّ.

۱- لِمَاذَا إِزْدَادَتِ الْمُفْرَدَاتُ الْعَرَبِيَّةُ فِي اللُّغَةِ الْفَارِسِيَّةِ بَعْدَ ظُهُورِ الْإِسْلَامِ؟

۲- بَعْدَ أَيِّ حَادِثٍ تَارِيخِيٍّ اشْتَدَّ نَقْلُ الْكَلِمَاتِ الْفَارِسِيَّةِ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ؟

۳- مَنْ هُوَ مُؤَلِّفُ «مُعْجَمِ الْمُعْرَبَاتِ الْفَارِسِيَّةِ فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ»؟

۴- مَتَى دَخَلَتِ الْمُفْرَدَاتُ الْفَارِسِيَّةُ فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ؟

۵- بِأَيِّ سَبَبٍ نُقِلَتِ الْمُفْرَدَاتُ الْفَارِسِيَّةُ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ؟

۶- أَيُّ شَيْءٍ يَجْعَلُ اللُّغَةَ غَنِيَّةً فِي الْأُسْلُوبِ وَ الْبَيَانِ؟

اعلموا

المعرفة و النكرة

■ اسم **معرفه** اسمی است که نزد گوینده و شنونده، یا خواننده **شناخته** شده است؛ اما

اسم **نکره**، **ناشناخته** است. مهم ترین نشانه اسم معرفه داشتن «ال» است؛ مثال:

جاءَ مُدَرِّسٌ: معلّمی آمد. جاءَ المُدَرِّسُ: معلّم آمد.
وَجَدْتُ قَلَمًا: قلمی را یافتم. وَجَدْتُ القَلَمَ: قلم را یافتم.

■ معمولاً هرگاه اسمی به صورت نکره بیاید و همان اسم دوباره همراه «ال» تکرار شود،

می توان الف و لامش را «این» یا «آن» ترجمه کرد؛ مثال:

رَأَيْتُ أَفْرَاسًا. كَانَتْ الأَفْرَاسُ جَنَبَ صَاحِبِهَا.

اسب های را دیدم. **آن اسب ها** کنار صاحبشان بودند.



کلمه **أفراساً** «نکره» است. اسم نکره نزد گوینده، شنونده، یا خواننده **ناشناخته** است؛ اسم

نکره معمولاً تنوین (ـِ، ـٍ، ـً) دارد؛ مثال: رَجُلًا، رَجُلٌ و رَجُلٌ

در زبان فارسی اسم نکره به سه صورت می آید:

مردی آمد. / **یک** مرد آمد. / **یک** مردی آمد.

معادل عربی هر سه جمله بالا می شود: جاءَ رَجُلٌ.

- اسم خاص (یعنی نام مخصوص کسی یا جایی) در زبان عربی «اسم عَلَم» نامیده می‌شود و معرفه به شمار می‌رود؛ مانند: هاشم، مریم، بغداد، بیروت و ...
- اسم عَلَم، مانند: عَبَّاسٌ، كَاطِمٌ و حُسَيْنٌ تنوین دارد، ولی نکره نیست؛ بلکه معرفه است.
- سال گذشته با مبتدا و خبر آشنا شدید. گاهی خبر تنوین دارد؛ مثال:
 الْعِلْمُ كَنْزٌ. دانش گنج است. قَرِيفُنَا فَائِزٌ. تیم ما برنده است.
 در دو مثال بالا كَنْزٌ و فَائِزٌ تنوین دارند؛ امَّا نیازی به نکره معنا کردن نیست.

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرَجِّمْ مَا يَلِي حَسَبَ قَوَاعِدِ الْمَعْرِفَةِ وَ النَّكِرَةِ.



- ۱ ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ﴾ التَّوْر: ۳۵

- ۲ ﴿... أَرْسَلْنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ رَسُولًا فَعَصَىٰ فِرْعَوْنَ الرَّسُولَ...﴾ الْمُرَجَّل: ۱۵ و ۱۶

- ۳ عَالِمٌ يُنْتَفَعُ بِعِلْمِهِ، خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

تَرْجَمَةُ الْفِعْلِ الْمُضَارِعِ (۱)

■ حروف «أَنْ» که «گي، لِ، لِيْگي، حَتَّى»: تا، برای اینکه» بر سر فعل مضارع می آیند و در معنای آن تغییر ایجاد می کنند؛ فعل هایی که دارای این حروف اند، در فارسی «مضارع التزامی» ترجمه می شوند؛ مثال:

يَحْكُمُ: داوری می کند	حَتَّى يَحْكُمَ: تا داوری کند
يُحَاوِلُونَ: تلاش می کنند	أَنْ يُحَاوِلُوا: که تلاش کنند
تَفْرَحُونَ: شاد می شوید	لِيْگي تَفْرَحُوا: تا شاد شوید
يَجْعَلُ: قرار می دهد	لِيَجْعَلَ: تا قرار بدهد
يَذْهَبْنَ: می روند	گي يَذْهَبْنَ: تا بروند

■ فعل مضارع دارای «لَنْ» معادل «آینده منفی» در زبان فارسی است؛ مثال:

تَنَالُونَ: دست می یابید لَنْ تَنَالُوا: دست نخواهید یافت

این حروف در انتهای فعل مضارع تغییراتی را ایجاد می کنند. (به جز در ساخت هایی مانند يُفْعَلْنَ و تَفْعَلْنَ)^۱

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرْجِمِ الْآيَتَيْنِ وَ الْحَدِيثَ حَسَبَ قَوَاعِدِ الدَّرْسِ، ثُمَّ عَيِّنِ الْأَفْعَالَ الْمُضَارِعَةَ.

۱ ﴿وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ﴾ الْبَقَرَةُ: ۲۱۶

۲ ﴿... أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمْ يَوْمٌ لَا بَيْعَ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ...﴾ الْبَقَرَةُ: ۲۵۴

۳ مِنْ أَخْلَاقِ الْجَاهِلِ الْإِجَابَةُ قَبْلَ أَنْ يَسْمَعَ وَالْمُعَارَضَةُ قَبْلَ أَنْ يَفْهَمَ وَالْحُكْمُ بِمَا لَا يَعْلَمُ.
الْإِمَامُ الضَّادِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

۱- آشنایی با این تغییرات، از اهداف آموزشی کتاب درسی نیست. ۲- رَزَقَ: روزی داد
۳- خُلَّةٌ: دوستی ۴- مُعَارَضَةٌ: مخالفت

التمرين الأول: عَيِّنِ الْجُمْلَةَ الصَّحِيحَةَ وَ غَيْرِ الصَّحِيحَةَ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ. ✓ x

١- أَلْمِسْكَ عِطْرٌ يَتَّخَذُ مِنْ نَوْعٍ مِنَ الْغِزْلَانِ.

٢- أَلشَّرَشْفُ قِطْعَةٌ قُمَاشٍ تَوْضَعُ عَلَى السَّرِيرِ.

٣- أَلْعَرَبُ يَنْطِقُونَ الْكَلِمَاتِ الدَّخِيلَةَ طَبَقَ أَصْلِهَا.

٤- فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ مِائَاتُ الْكَلِمَاتِ الْمُعْرَبَةِ ذَاتُ الْأُصُولِ الْفَارِسِيَّةِ.

٥- أَلْفُ الدُّكْتُورِ التُّونَجِيِّ كِتَابًا يَضُمُّ الْكَلِمَاتِ التُّرْكِيَّةَ الْمُعْرَبَةَ فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ.

التمرين الثاني: عَيِّنِ الْعِبَارَةَ الْفَارِسِيَّةَ الْمُنَاسِبَةَ لِلْعِبَارَةِ الْعَرَبِيَّةِ.

تَجْرِي الرِّيحُ بِمَا لَا تَشْتَهِي السُّفُنُ. هر چه پیش آید خوش آید.

أَلْبَعِيدُ عَنِ الْعَيْنِ بَعِيدٌ عَنِ الْقَلْبِ. کم گوی و گزیده گوی چون دُرّ.

أَكَلْتُمْ تَمْرِي وَ عَصَيْتُمْ أَمْرِي. گر صبر کنی ز غوره حلوا سازی.

خَيْرُ الْكَلَامِ مَا قَلَّ وَ دَلَّ. نمک خورد و نمکدان شکست.

أَلصَّبْرُ مِفْتَاحُ الْفَرَجِ. از دل برود هر آنکه از دیده رود.

أَلْخَيْرُ فِي مَا وَقَعَ. برد کشتی آنجا که خواهد خدای و گر جامه بر تن درد ناخدای

التَّمرينُ الثَّالثُ: أَجِبْ عَنِ الأَسئَلَةِ التَّالِيَةِ حَسَبِ الصُّورِ.



فِي أَيِّ بِلَادٍ تَقَعُ هَذِهِ الأَهْرَامُ؟



بِمَ يَذْهَبُ الطُّلَابُ إِلَى المَدْرَسَةِ؟



لِمَنْ هَذَا التَّمثالُ؟



كَيْفَ الجَوُّ فِي أَرْدَبِيلِ فِي الشِّتَاءِ؟



مَاذَا تُشَاهِدُ فَوْقَ النِّهْرِ؟



هَلْ تُشَاهِدُ وَجْهًا فِي الصُّورَةِ؟

الْتَمْرِينُ الرَّابِعُ: أ: عَيْنِ التَّرْجَمَةِ الصَّحِيحَةِ حَسَبَ قَوَاعِدِ المَعْرِفَةِ وَ النِّكْرَةِ.

- ١- سَمِعْتُ صَوْتًا عَجِيبًا. صدای عجیبی را شنیدم. صدای عجیب را شنیدم.
- ٢- وَصَلْتُ إِلَى القَرْيَةِ. به روستایی رسیدم. به روستا رسیدم.
- ٣- نَظَرْتُ إِلَى المَاضِي نگاهی به گذشته نگاه به گذشته
- ٤- العِبَادُ الصَّالِحُونَ بندگانِ درستکار بندگانِ درستکار
- ٥- السَّوَارُ العَتِيقُ دستبندِ کهنه دستبندی کهنه
- ٦- التَّارِيخُ الدَّهَبِيُّ تاریخی زرین تاریخ زرین

ب: تَرْجِمِ الجُمْلَةَ التَّالِيَةَ حَسَبَ قَوَاعِدِ المَعْرِفَةِ وَ النِّكْرَةِ، ثُمَّ عَيْنِ المَعْرِفَةِ وَ النِّكْرَةَ فِي مَا أُشِيرَ إِلَيْهِ بِحَطِّ.



سَجَلَتْ مُنْظَمَةُ اِيُونِسْكَو مَسْجِدَ اَلْاِمَامِ وَ قُبَّةَ قَابُوسٍ فِي قَائِمَةِ التَّرَاثِ اَلْعَالَمِيِّ!



عِمَارَةُ حُسْرُوآبَادِ فِي سَنَدَجٍ يَجْذِبُ سِيَّاحًا. حَدِيقَةُ شَاهزَادِهِ قُرْبَ كِرْمَانِ جَنَّةٌ فِي الصَّحْرَاءِ.



مَعْبَدُ كُرْدْكَلَا فِي مَحَافِظَةِ مازَنْدَرَانِ أَحَدُ اَلْاَثَارِ اَلْقَدِيمَةِ.

التمرين الخامس: عَيِّنِ الْكَلِمَةَ الصَّحِيحَةَ حَسَبَ الْفِعْلِ الْمَاضِي.

إِسْمُ الْفَاعِلِ	الْمَصْدَرُ	فِعْلُ الْأَمْرِ	الْفِعْلُ الْمَضَارِعُ	الْفِعْلُ الْمَاضِي
<input type="checkbox"/> الْمُوَافِقُ	<input type="checkbox"/> التَّوْفِيقُ	<input type="checkbox"/> وَاْفِقْ	<input type="checkbox"/> يُوَافِقُ	وَأَفَقَ
<input type="checkbox"/> الْمَوْفُوقُ	<input type="checkbox"/> الْمُوَافَقَةُ	<input type="checkbox"/> وَفَّقْ	<input type="checkbox"/> يُوَفِّقُ	
<input type="checkbox"/> الْمَقْرَبُ	<input type="checkbox"/> التَّقْرُبُ	<input type="checkbox"/> قَرَّبْ	<input type="checkbox"/> يُقَرِّبُ	تَقَرَّبَ
<input type="checkbox"/> الْمُتَقَرَّبُ	<input type="checkbox"/> التَّقْرِيبُ	<input type="checkbox"/> تَقَرَّبْ	<input type="checkbox"/> يَتَقَرَّبُ	
<input type="checkbox"/> الْمَتَعَارِفُ	<input type="checkbox"/> الْمَعَارَفَةُ	<input type="checkbox"/> تَعَارَفْ	<input type="checkbox"/> يَتَعَرَّفُ	تَعَارَفَ
<input type="checkbox"/> الْمَعْرِفُ	<input type="checkbox"/> التَّعَارُفُ	<input type="checkbox"/> اِعْرِفْ	<input type="checkbox"/> يَتَعَارَفُ	
<input type="checkbox"/> الْمُشْتَغِلُ	<input type="checkbox"/> الْإِنْشِغَالُ	<input type="checkbox"/> اِشْتَغِلْ	<input type="checkbox"/> يَنْشَغِلُ	اِشْتَغَلَ
<input type="checkbox"/> الْمُنْشَغِلُ	<input type="checkbox"/> الْإِشْغَالُ	<input type="checkbox"/> اِنْشَغِلْ	<input type="checkbox"/> يَشْتَغِلُ	
<input type="checkbox"/> الْمُتَفَتِّحُ	<input type="checkbox"/> الْإِسْتِفْتَاْحُ	<input type="checkbox"/> اِنْفَتِّحْ	<input type="checkbox"/> يَفْتَتِّحُ	اِنْفَتَّحَ
<input type="checkbox"/> الْمُنْفَتِّحُ	<input type="checkbox"/> الْاِنْفِثَاْحُ	<input type="checkbox"/> تَفْتَحْ	<input type="checkbox"/> يَنْفَتِّحُ	
<input type="checkbox"/> الْمُسْتَرْجِعُ	<input type="checkbox"/> الْاِرْتِجَاعُ	<input type="checkbox"/> اِسْتَرْجِعْ	<input type="checkbox"/> يَسْتَرْجِعُ	اِسْتَرْجَعَ
<input type="checkbox"/> الْمُرْجِعُ	<input type="checkbox"/> الْاِسْتِرْجَاعُ	<input type="checkbox"/> رَاِجِعْ	<input type="checkbox"/> يَرْتَجِعُ	
<input type="checkbox"/> الْمُنزَّلُ	<input type="checkbox"/> النُّزُولُ	<input type="checkbox"/> اِنْزِلْ	<input type="checkbox"/> يُنْزِلُ	نَزَلَ
<input type="checkbox"/> النَّازِلُ	<input type="checkbox"/> التَّنْزِيلُ	<input type="checkbox"/> نَزَّلْ	<input type="checkbox"/> يُنْزِلُ	
<input type="checkbox"/> الْأَكْرَمُ	<input type="checkbox"/> الْاِكْرَامُ	<input type="checkbox"/> اَكْرِمْ	<input type="checkbox"/> يُكْرِمُ	اَكْرَمَ
<input type="checkbox"/> الْمُكْرِمُ	<input type="checkbox"/> التَّكْرِيْمُ	<input type="checkbox"/> كَرِّمْ	<input type="checkbox"/> يُكْرِمُ	

الْتَمَرِينُ السَّادِسُ: تَرْجِمِ الْآيَاتِ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

١- ﴿...فَاصْبِرُوا حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَنَا...﴾ الأعراف: ٨٧ (فِعْلُ الْأَمْرِ)

٢- ﴿... يُرِيدُونَ أَنْ يُبَدِّلُوا كَلَامَ اللَّهِ ...﴾ الأفتح: ١٥ (الْمُضَافُ إِلَيْهِ)

٣- ﴿... مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ^١...﴾ المائدة: ٦ (الْفَاعِلُ)

٤- ﴿... لِكَيْلَا^٢ تَحْزَنُوا عَلَى مَا فَاتَكُمْ^٣...﴾ آل عمران: ١٥٣ (الْفِعْلُ الْمَاضِي)

٥- ﴿لَنْ تَنَالُوا^٤ الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ...﴾ آل عمران: ٩٢ (الْفِعْلُ الْمُضَارِعُ)



١- حَرَجٌ: حالت بحرانی ٢- لِكَيْلَا: لِكَيْ+لا ٣- فَاتٌ: از دست رفت ٤- لَنْ تَنَالُوا: دست نخواهید یافت

التَّمْرِينُ السَّابِعُ: اُكْتُبْ جَمَعَ هَذِهِ الْكَلِمَاتِ.

فَرَسٌ:	أَنْرَ:	تَارِيخٌ:
قَرِيَّةٌ:	عَبْدٌ:	دَوْلَةٌ:
مِثْلٌ:	مَلْعَبٌ:	رَسُولٌ:
كِتَابٌ:	سِنَّ:	سَمَكٌ:
جِدْعٌ:	جَنَاحٌ:	قَمٌ:

لِلْمُطَالَعَةِ

الْمُعْرَبَاتُ الْفَارِسِيَّةُ

إِبْرِيْسَمُ: إِبْرِيْشَمُ / إِبْرِيْق: آبْرِيزُ / أَرْجَوَانِي: أَرْغَوَانِي / أَسْتَاذُ: أَسْتَاذُ / إِسْتَبْرَقُ: سِتَبْرَقُ / أَسْطُوَانَةٌ: أَسْطُوَانَةٌ / بَابُونَجُ: بَابُونَهْ / بَخْشِيْشُ ← بَخْشِيْشُ (بِالْفَارْسِيَّةِ: انْعَامُ) / بَابُوْجُ (نَوْعٌ مِنَ الْحِذَاءِ) ← پاپوشُ / بَاذَنْجَانُ: بَاتِنْجَانُ (بِالْفَارْسِيَّةِ: بَادِمْجَانُ) // بَرِيْطُ: (بِرِ الْفَارْسِيَّةِ: سِيْنَهْ + بَتِ: بِالْفَارْسِيَّةِ: أُرْدَكُ) مِنْ آلَاتِ الْمَوْسِيقَى / بَرَزْخُ ← بَرَزْ أَخُو (أَلْعَالَمُ الْأَعْلَى: جِهَانُ بَالَا) / بَرْنَامَجُ: بَرْنَامَهْ / بَرَوَازُ ← پَرَوَازُ: قَابُ / بَرِيْدُ ← بُرِيْدَهْ دُمُ: پُسْتُ / بُسْتَانُ: بوسْتَانُ / بَغْدَادُ: بَغْ + دَادُ (خَدَادَادُ) / بوسَةٌ ← بوسَهْ / بَهْلَوَانُ ← پَهْلَوَانُ (بِالْفَارْسِيَّةِ: بَدَبَازُ) // بَسُّ: بَسُّ / بَطُّ: بَتِ (بِالْفَارْسِيَّةِ: اِرْدَكُ) // بَلُوْرُ: بَلُوْرُ / بَنْفَسَجُ: بَنْفَسَهْ / تَارِيْخُ: تَارِيْخُ / تَتْوِيْجُ: تَاجُ كِذَارِي ← تَاجُ: تَخْتُ: تَخْتُ / تَرْجَمَانُ (تَرْجَمَةٌ) ← تَرزُبَانُ / تَنْوَرُ: تَنْوَرُ / تَوْتُ: تَوْتُ / جَامُوْسُ: گَومِيْشُ / جَرَزُ: كَرَزُ / جَصُّ: كَجُّ / جَلَابُ: كَلَابُ / جُلْنَارُ: كَلْنَارُ / جُنَاحُ: كُنَاهُ / جُنْدِيٌّ: كُنْدِيٌّ / جَوْرَابُ: گُورِپَا (گُورَابُ) // جَوْزُ: كُوْزُ (بِالْفَارْسِيَّةِ: كِرْدُو) // جَوْشَنُ ← جَوْشَنُ: زَرَهْ / جَوْهَرُ: كُوْهَرُ /

حَرْبَاء: هوزبان (هور: خور «خورشید»)/ خَانَة: خانه (بُيُوتٌ فِي لُعْبَةِ الشُّطْرَنْجِ)/ حَنْدَق: کندگ/ دِجَلَة:
 تیگره (تند و تیز)/ دَرُوش: درویش/ دُسْتُور ← دَسْتُور: قانون/ دِیاج: دیبا/ دین: دین/ رازیانج:
 رازیانه/ رِزْق ← رُوچیک، روزیک «روزی»/ رُوْزَنَامَة ← رُوْزَنَامَه (بِالْفَارْسِيَّةِ: تَقْوِيم)/ رُوْزَنَة ← رُوْزَنَه/
 رَهْنَامَج: راهنما (دَلِيلٌ لِلسَّفَرَاتِ الْبَحْرِيَّةِ)/ زَرْكَش ← زَرْكَش: نَسَجَ القُمَاشِ بِخِيُوْطٍ مِنَ الذَّهَبِ:
 تارهای زر به پارچه کشید/ زَمَان: زمان/ زَمَهْرِيْر: بسیار سرد/ زَنْبِيْل: (زَنْ: اِمْرَأَة + يَد = عَلِي
 يَدِ الْمَرَأَةِ)/ زِنْجَار: زنگار/ سَادَج: ساده «سَدَاجَة: سادگی»/ سَاعَة: سایه/ سِجِيْل: سنگ گِل/ سَخَط:
 سَخْت (الْعَضْبُ الْكَثِيْرُ)/ سِرَاج: چراغ/ سِرَادِق: سَرَايِدَه/ سِرْحَس: سِرْحَس/ سِرْدَاب: سِرْدَاب (زیر زمین:
 بِنَاءٌ تَحْتَ الْأَرْضِ)/ سَرْمَد: سَرَامَد (بی آغاز و پایان: مَا لَا أَوَّلَ لَهُ وَ لَا آخِرَ)/ سِرْوَال: شِلْوَار/ سِگَر:
 سِگَر/ سَكَنْجَبِيْن: سِرْکَه انگبین/ سَلْجَم: سَلْجَم/ سَنْجَاب: سَنْجَاب/ سَوَسْن: سَوَسْن/ شَاشَة: صفحه
 تلویزیون ← شیشه/ شاهین (صَفْر): شاهین/ شَوَنْدَر: چُغُنْدَر/ شَهْدَانِج: شاهدانه/ شِيَاء ← شِيَاء: شیء/ چیز/
 صَفَق: دست زد ← چِک/ صَلِيْب ← چَلِيْبَا/ صَنْج: چنگ، سنج/ طَاْج: تازه/ طَسْت: تَشْت/
 عَبْقَرِي ← اَبْكَارِي/ عِفْرِيْت ← آفَرِيْد/ فِرْجَار، بِرْكَار ← پَرْكَار/ فُسْتَق: پَسْتَه/ فِلْفِل: پِلپِل/ فُولَاذ: پُولَاذ/
 فَيْرُوْز ← پَيْرُوْز/ فَيْرُوْزَج: فَيْرُوْزَه/ فَيْل: پَيْل/ گَاس: کَاسَه/ کَافُوْر ← کَاپُوْر/ کَهْرَبَاء: کَاهْرُبَا/ کَنْز:
 گَنْج/ لِجَام: لِگَام/ مِخْرَاب: مِهْرَاب/ مِسْک ← مَشْک: مَشْک/ مِيْزَاب ← مِيْزَاب: نَاوَدَان «گَمِيْز+آب»/
 نَارَنْج ← نَار رَنْگ: نَارَنْج/ نَسْرِيْن: نَسْرِيْن/ نَفْط: نَفْت/ نَمَارِق: نَمَارِق: بَالشْ هَا (جَمْع نَرْمَك)/ نَمُوْدَج:
 نمونه/ وَرْد ← وَرْد/ وَزِيْر: وَیْچِيْر/ هَنْدَسَة: آندازه

■ در امتحانات و کنکور از این بخش (معربات فارسی) سؤالی طرح نمی‌شود.

اَلْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

■ اَكْتُبُ عِشْرِينَ كَلِمَةً مُعَرَّبَةً اَصْلُهَا فَارِسِيٌّ مِنْ اَحَدِ هَذِهِ الْكُتُبِ.







الدَّرْسُ الْخَامِسُ

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ

الصَّادِقِينَ﴾ التَّوْبَةُ: ١١٩

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا پروا کنید و همراه راستگویان باشید.

يُحْكِي أَنَّ رَجُلًا كَانَ كَثِيرَ الْمَعَاصِي وَالْعُيُوبِ، فَتَدِمَ عَلَى أَعْمَالِهِ السَّيِّئَةِ وَ حَاوَلَ أَنْ يُصَلِّحَهَا،
فَمَا اسْتَطَاعَ، فَذَهَبَ إِلَى رَجُلٍ فَاضِلٍ صَالِحٍ، وَ طَلَبَ مِنْهُ مَوْعِظَةً تَمْنَعُهُ عَنِ ارْتِكَابِ
الْمَعَاصِي، فَتَصَحَّهَ بِالتِّزَامِ الصَّدْقِ، وَ أَخَذَ مِنْهُ عَهْدًا عَلَى ذَلِكَ، فَكَلَّمَا أَرَادَ الرَّجُلُ أَنْ يَرْتَكِبَ
ذَنْبًا، امْتَنَعَ عَنْهُ لَوْفَائِهِ بِالْعَهْدِ، حَتَّى لَا يَكْذِبَ عَلَى الرَّجُلِ الْفَاضِلِ، وَ بِمُرُورِ الْأَيَّامِ تَخَلَّصَ
مِنْ شَرِّ ذُنُوبِهِ وَ عُيُوبِهِ لِالتِّزَامِ بِالصَّدْقِ.

وَ يُحْكِي أَنَّ شَابًّا كَانَ كَذَّابًا، وَ فِي أَحَدِ الْأَيَّامِ كَانَ يَسْبَحُ فِي الْبَحْرِ وَ تَظَاهَرَ بِالْعَرْقِ وَ
نَادَى أَصْحَابَهُ: النَّجْدَةَ، النَّجْدَةَ... فَأَسْرَعَ أَصْحَابُهُ إِلَيْهِ لِيُنْقِذُوهُ، وَ عِنْدَمَا وَصَلُوا إِلَيْهِ ضَحَكَ
عَلَيْهِمْ؛ كَرَّرَ هَذَا الْعَمَلَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، وَ فِي الْمَرَّةِ الرَّابِعَةِ ارْتَفَعَ الْمَوْجُ وَ كَادَ الشَّابُّ يَغْرُقُ،
فَأَخَذَ يُنَادِي أَصْحَابَهُ، وَلَكِنَّهُمْ ظَنُّوا أَنَّهُ يَكْذِبُ مِنْ جَدِيدٍ. فَلَمْ يَلْتَفِتُوا إِلَيْهِ حَتَّى أَسْرَعَ إِلَيْهِ



أَحَدُ النَّاسِ وَ أَنْقَدَهُ، فَقَالَ الشَّابُّ لِأَصْدِقَائِهِ: «شَاهَدْتُ نَتِيجَةَ عَمَلِي، فَكَذَّبِي كَادَ يَقْتُلُنِي،

فَلَنْ أَكْذِبَ بَعْدَ الْيَوْمِ أَبَدًا، وَ مَا عَادَ هَذَا الشَّابُّ إِلَى الْكِذْبِ مَرَّةً أُخْرَى.

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾ آتُوبَةُ: ١١٩

الصُّدُقُ مَعَ اللَّهِ يَتَجَلَّى بِإِخْلَاصِ الْأَعْمَالِ لَهُ؛ وَ الصُّدُقُ مَعَ النَّاسِ هُوَ أَنْ لَا تَكْذِبَ عَلَى

الْآخَرِينَ، وَ قَالَ النَّبِيُّ ﷺ:

«كَبُرَتْ خِيَانَةٌ أَنْ تُحَدِّثَ أَخَاكَ حَدِيثًا، هُوَ لَكَ مُصَدِّقٌ، وَ أَنْتَ لَهُ كَاذِبٌ».

وَ قَالَ الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

«مَا أَضْمَرَ أَحَدٌ شَيْئًا إِلَّا ظَهَرَ فِي فَلَاتٍ لِسَانِهِ وَ صَفَحَاتِ وَجْهِهِ».

إِذَنْ لَا يَسْتَطِيعُ الْكُذَّابُ أَنْ يُخْفِيَ كِذْبَهُ أَوْ يُنْكِرَهُ.

مَا أَجْمَلَ كَلَامَ النَّبِيِّ ﷺ!

«لَا تَنْظُرُوا إِلَى كَثْرَةِ صَلَاتِهِمْ وَ صَوْمِهِمْ وَ كَثْرَةِ
الْحَجِّ وَ الْمَعْرُوفِ وَ طُنْطُنَتِهِمْ بِاللَّيْلِ وَلَكِنْ انظُرُوا
إِلَى صِدْقِ الْحَدِيثِ وَ آدَاءِ الْأَمَانَةِ».

أَخَذَ : شروع کرد، «أَخَذَ يُنَادِي:

شروع کرد به صدا زدن»

اسْتَطَاعَ : توانست (مضارع: يَسْتَطِيعُ)

أَسْرَعَ : شتافت (مضارع: يُسْرِعُ) = عَجَلَ

أَصْلَحَ : درست گرداند

(مضارع: يُصْلِحُ) ≠ أَفْسَدَ

أَضْمَرَ : پنهان کرد (مضارع: يُضْمِرُ)

= أَحْفَى ≠ أَظْهَرَ

إِلْتَزَمَ : پایبندی (التَّزَمَ، يَلْتَزِمُ)

إِلْتَفَتَ : توجه کرد (مضارع: يَلْتَفِتُ)

«لَمْ يَلْتَفِتُوا: توجه نکردند»

أَنْكَرَ : دروغ دانست، انکار کرد

(مضارع: يُنْكِرُ)

تَخَلَّصَ : رها شد (مضارع: يَتَخَلَّصُ)

تَظَاهَرَ بِ: به ... وانمود کرد

(مضارع: يَتَظَاهَرُ)

حَدَّثَ : سخن گفت (مضارع:)

يُحَدِّثُ) = كَلَّمَ، تَكَلَّمَ

حَكَى : حکایت کرد (مضارع: يَحْكِي)

سَبَّحَ : شنا کرد (مضارع: يَسْبَحُ)

صَاحِبَ : دوست «جمع: أَصْحَابُ»

= صَدِيقٌ ≠ عَدُوٌّ

صَفَّحَةَ : یک روی چیزی

«صَفَحَاتُ الْوَجْهِ: همه جای چهره»

طَنَّنَتْهَ : بانگ (بانگ آرام نیایش)

عَادَ : بازگشت (مضارع: يَعُودُ) = رَجَعَ

فَلْتَتَهُ اللِّسَانُ : لغزش زبان از

نیندیشیدن «جمع: فَلْتَاتُ»

كَادَ يَغْرُقُ : نزدیک بود غرق بشود

كَبَّرَ : بزرگ شد (مضارع: يَكْبُرُ)

«كَبَّرْتُ خِيَانَتَهُ: خیانت بزرگی

است!» كَبَّرَ ≠ صَغَّرَ

كَرَّرَ : تکرار کرد (مضارع: يُكْرِرُ)

كَلَّمَا : هرگاه

نَجَّدَهُ : کمک = مُسَاعَدَةً، نَصَرَ

x ✓

عَيْنِ الصَّحِيحِ وَالْخَطَأِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

۱- حَاوَلَ الرَّجُلُ الْكَثِيرُ الْمَعَاصِي أَنْ يُصْلِحَ نَفْسَهُ، فَلَمْ يَسْتَطِعْ فِي الْبِدَايَةِ.

۲- طَلَبَ الرَّجُلُ الْفَاضِلُ مِنَ الرَّجُلِ الْكَثِيرِ الْمَعَاصِي أَنْ يَلْتَزِمَ بِكُلِّ الْحَسَنَاتِ.

۳- اِمْتَنَعَ الرَّجُلُ الْكَثِيرُ الْمَعَاصِي عَنِ الذُّنُوبِ لِوَفَائِهِ بِالْعَهْدِ.

۴- كَادَ الشَّابُّ الْكَذَّابُ يَغْرُقُ عِنْدَمَا كَذَبَ لِلْمَرَّةِ الثَّالِثَةِ.

۵- يَظْهَرُ الْكِبْدُ فِي فَلَتَاتِ اللِّسَانِ وَ صَفَحَاتِ الْوَجْهِ.

اعلموا

الْجُمْلَةُ بَعْدَ النَّكْرَةِ

■ معمولاً هنگامی که بعد از اسمی نکره فعلی بیاید که درباره آن اسم نکره توضیح دهد، در ترجمه به فارسی بعد از آن اسم حرف ربط «که» می آید و فعل مطابق شرایط جمله ترجمه می شود؛ مثال:

شاهدنا سنجاباً يَفْزُ مِنْ شَجَرَةٍ إِلَى شَجَرَةٍ.

سنجابی را دیدیم که از درختی به درختی می پرد.



إِرضَاءُ النَّاسِ غَايَةٌ لَا تُدْرَكُ.

راضی ساختن مردم، هدفی است که به دست آورده نمی شود.

رَأَيْتُ وَلدًا يَمْشِي بِسُرْعَةٍ.

پسری را دیدم که به سرعت راه می رفت.

■ عبارت (رَأَيْتُ وَلدًا يَمْشِي بِسُرْعَةٍ) از دو جمله تشکیل شده، و بعد از اسم نکره «وَلَدًا» فعل مضارعی آمده است که درباره «وَلَدًا» توضیح می دهد؛ در ترجمه فارسی بین دو جمله، حرف ربط «که» می آید و فعل مضارع نیز معمولاً ماضی استمراری ترجمه می شود.

ماضی + اسم نکره + مضارع = ماضی استمراری
ترجمه

■ اما اگر فعلِ اوّل مضارع باشد، ترجمه فعل دوم چگونه خواهد بود؟ به مثال دقت کنید.

أَفْتَشُّ عَنْ مُعْجَمٍ يُسَاعِدُنِي فِي فَهْمِ النُّصُوصِ.

دنبال فرهنگ لغتی می‌گردم که مرا در فهم متون کمک کند. (کمک می‌کند)

أَشَاهِدُ طَالِبًا يَكْتُبُ تَمَارِينَ الدَّرْسِ فِي الصَّفِّ.

دانش‌آموزی را می‌بینم که تمرین‌های درس را در کلاس می‌نویسد.

مضارع + اسم نکره + مضارع = مضارع التزامی یا مضارع اخباری

ترجمه



■ اکنون به ترجمه جمله زیر دقت کنید.

اِسْتَرَيْتُ الْيَوْمَ كِتَابًا قَدْ رَأَيْتُهُ مِنْ قَبْلِ.

امروز کتابی را خریدم که قبلاً آن را دیده بودم. (دیدم)

ماضی + اسم نکره + ماضی = ماضی بعید یا ماضی ساده

ترجمه

تذکر: ترجمه هنر است و باید در ترجمه به مطالب بسیاری مانند موضوع متن، قرائن و قواعد زبان مقصد توجه کرد.

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ: أ : تَرَجِّمْ هَذِهِ الْعِبَارَةَ حَسَبَ قَوَاعِدِ الدَّرْسِ؛ ثُمَّ عَيِّنْ نَوْعَ الْأَفْعَالِ.

اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَعُوذُ بِكَ مِنْ نَفْسٍ لَا تَشْبَعُ^١ وَمِنْ قَلْبٍ لَا يَخْشَعُ^٢ وَمِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ وَ

مِنْ صَلَاةٍ لَا تَرْفَعُ^٣ وَمِنْ دُعَاءٍ لَا يُسْمَعُ. (مِنْ تَعْقِيَاتِ صَلَاةِ الْعَصْرِ)

ب: مَيِّزِ الْأَفْعَالَ الْمُتَعَدِّيَّةَ مِنْ: يَهْدِي / كَفَرُوا / قَرَأْتُ / جَلَسْنَا

١- لَا تَشْبَعُ: سیر نمی‌شود ٢- لَا يَخْشَعُ: فروتنی نمی‌کند ٣- لَا تَرْفَعُ: بالا برده نمی‌شود (بالا نمی‌رود)

در گروه‌های دو نفره شبیه گفت‌وگوی زیر را در کلاس اجرا کنید.

حوار (شراء شريحة^١ الهاتفِ الجوّالِ)

موظف الاتصالات	الزائرة
تفضّلي، و هل تُريدين بطاقة الشحن ^٢ ؟	رجاءً، أعطني شريحة الجوّالِ.
تستطيعين أن تشحني ^٣ رصيد ^٤ جوّالك عبر الإنترنت.	نعم؛ من فضلك أعطني بطاقة بمبلغ خمسة وعشرين ريالاً.
الزائرة تُريد أن تتصل لكن لا يعمل الشحن، فتذهب عند موظف الاتصالات و تقول له:	
أعطيني البطاقة من فضلك. سامحيني ^٥ ؛ أنتِ على الحق ^٦ . أبذل لك البطاقة.	عفواً، في بطاقة الشحن إشكال.



١- الشريحة: سيم كارت ٢- الشحن: شارژ کردن ٣- أن تشحني: که شارژ کنی ٤- الرصيد: اعتبار مالی، شارژ ٥- سامحيني: مرا ببخش ٦- أنتِ على الحق: حق با شماست

التَّمرِينُ الْأَوَّلُ: أَيُّ كَلِمَةٍ مِنْ كَلِمَاتِ مُعْجَمِ الدَّرْسِ تُنَاسِبُ التَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةَ؟

- ١- ما كَانَ يَعْرِفُ السَّبَاحَةَ^١، فَصَرَخَ النَّجْدَةَ، النَّجْدَةَ:
- ٢- أَخْفَى شَيْئاً، وَجَعَلَهُ بَعِيداً عَنِ الْأَنْظَارِ:
- ٣- حَسِبَهُ كِذْباً، وَ مَا قَبِلَهُ:
- ٤- عَمِلَ عَمَلاً عِدَّةً مَرَّاتٍ:
- ٥- أَصْبَحَ كَبِيراً:

التَّمرِينُ الثَّانِي: تَرْجِمِ الْأَحَادِيثَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

١- أَلْعَلُّمُ نَوْرٍ وَ ضِيَاءٌ يَقْذِفُهُ اللَّهُ فِي قُلُوبِ أَوْلِيَائِهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (الْمُبْتَدَأُ وَ الْفَاعِلُ)

٢- لَا تَغْتَرَّوْا^٢ بِصَلَاتِهِمْ وَلَا بِصِيَامِهِمْ ... وَلَكِنْ اخْتَبِرُوهُمْ عِنْدَ صِدْقِ الْحَدِيثِ وَ
أَدَاءِ الْأَمَانَةِ. الْإِمَامُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ (فِعْلُ الْأَمْرِ وَ فِعْلُ النَّهْيِ)

٣- لَا تَسْتَشِيرِ^٣ الْكُذَّابَ فَإِنَّهُ كَالسَّرَابِ يُقَرِّبُ^٤ عَلَيْكَ الْبَعِيدَ وَيُبْعِدُ^٥ عَلَيْكَ الْقَرِيبَ.

أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ (اسْمُ الْمُبَالِغَةِ)

٤- يَبْلُغُ الصَّادِقُ بِصِدْقِهِ مَا لَا يَبْلُغُهُ الْكَاذِبُ بِإِحْتِيَالِهِ^٦. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ (الْفَاعِلُ)

٥- لَا تُحَدِّثِ النَّاسَ بِكُلِّ مَا سَمِعْتَ بِهِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ (فِعْلُ النَّهْيِ)

١- السَّبَاحَةُ: شَنَا كَرْدَن

٢- لَا تَغْتَرَّوْا: فَرِيبَ نَخْوَرِيد

٣- لَا تَسْتَشِيرُ: بِأ... مَشُورَتِ نَكَن

٦- الْإِحْتِيَالُ: فَرِيبِكَارِي

٥- يُبْعِدُ: دُورَ مِي سَازَد

٤- يُقَرِّبُ: زَدِيدِكِ مِي سَازَد

التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ: عَيِّنِ الْكَلِمَةَ الْغَرِيبَةَ فِي كُلِّ مَجْمُوعَةٍ مَعَ بَيَانِ السَّبَبِ.

- ١- الْفُنُونُ الْخَدَّ الْفَمَ الْلِسَانَ
- ٢- الْفِقْشِرَ الْلُبَّ الْنَوَى الْغَازَ
- ٣- الثَّغْلَبَ الْكَلْبَ الْمَرْحَ الْجِمَارَ
- ٤- الْيَمِينَ الْطَّنَانَ الشُّمَالَ الْأَمَامَ
- ٥- الْفَلَاةَ الشَّرِيحَةَ الرَّصِيدَ الْجَوَالَ
- ٦- الْأَحْبَةَ الْأَصْدِقَاءَ الْأَصْحَابَ الْإِضَاعَةَ

التَّمْرِينُ الرَّابِعُ: أ- تَرَجِمِ الْجُمْلَةَ التَّالِيَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

١- سَافَرْتُ إِلَى قَرْيَةٍ شَاهَدْتُ صَوْرَتَهَا أَيَّامَ صِغَرِي. (الْمَجْرُورَ بِحَرْفِ جَرٍّ وَالْمَفْعُولَ)

٢- عَصَفْتُ رِيَّاحَ شَدِيدَةً حَرَّبَتْ بَيْتًا جَنَبَ شَاطِئِ الْبَحْرِ. (الْمَفْعُولَ وَالْمُضَافَ إِلَيْهِ)

٣- وَجَدْتُ بَرْنَامَجًا^١ يُسَاعِدُنِي عَلَى تَعَلُّمِ الْعَرَبِيَّةِ. (الْمَفْعُولَ وَالْمُضَافَ إِلَيْهِ)

٤- الْكِتَابُ صَدِيقٌ يَنْقِذُكَ مِنْ مُصِيبَةِ الْجَهْلِ. (الْمُبْتَدَأَ وَالْخَبَرَ)

٥- يُعْجِبُنِي عِيدٌ يَفْرَحُ فِيهِ الْفُقَرَاءُ. (الْجَمْعَ الْمُكْسَرَ وَ نَوْنَ الْوَقَايَةِ)

ب: عَيِّنِ الْفِعْلَ الْمَتَعَدِّيَ مِنْ هَذِهِ الْأَفْعَالِ الَّتِي جَاءَتْ فِي الْجُمْلِ السَّابِقَةِ:

سَافَرْتُ / شَاهَدْتُ / عَصَفْتُ / حَرَّبْتُ

١- برنامج: برنامہ

اَلْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

■ اَكْتُبْ خَمْسَ عِبَارَاتٍ بِالْعَرَبِيَّةِ حَوْلَ آدَابِ الْكَلَامِ.



١- اَلْكَلامُ يَجْرُ ' اَلْكَلامِ.

٢-

٣-

٤-

٥-

٦-



الدَّرْسُ السَّادِسُ

إِرْحَمُوا عَزِيزاً ذَلَّ، وَغَنِيًّا افْتَقَرَ، وَعَالِمًا
ضَاعَ بَيْنَ جُهَالٍ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
دلسوزی کنید بر ارجمندی که خوار شده، و دارایی که ندار شده، و
دانایی که میان نادانها تباه شده است.

ارْحَمُوا ثَلَاثَةً.

أَسْرَ الْمُسْلِمُونَ فِي غَزْوَةِ طَيِّءٍ «سَفَانَةَ» ابْنَةَ «حَاتِمِ الطَّائِيِّ» الَّذِي يُضْرَبُ بِهِ الْمَثَلُ فِي الْكِرَامِ، وَ لَمَّا ذَهَبَتْ مَعَ الْأَسْرَى إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، قَالَتْ لَهُ: إِنَّ أَبِي كَانَ سَيِّدَ قَوْمِهِ، يَفُكُّ الْأَسِيرَ وَ يَحْفَظُ الْجَارَ وَ يَحْمِي الْأَهْلَ وَ الْعِرْضَ وَ يَفْرَجُ عَنِ الْمَكْرُوبِ، وَ يُطْعِمُ الْمِسْكِينَ، وَ يَنْشُرُ السَّلَامَ، وَ يُعِينُ الضَّعِيفَ عَلَى شِدَائِدِ الدَّهْرِ، وَ مَا أَتَاهُ أَحَدٌ فِي حَاجَةٍ فَرَدَّهُ خَائِبًا، أَنَا ابْنَةُ حَاتِمِ الطَّائِيِّ.

فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «هَذِهِ صِفَاتُ الْمُؤْمِنِينَ حَقًّا؛ ائْتَرُكُوهَا فَإِنَّ أَبَاهَا كَانَ يُحِبُّ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ؛ وَ اللَّهُ يُحِبُّ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ». ثُمَّ قَالَ:

«ارْحَمُوا عَزِيزًا ذَلًّا، وَ غَنِيًّا افْتَقَرَ، وَ عَالِمًا ضَاعَ بَيْنَ جُهَالٍ».

فَلَمَّا أَطْلَقَهَا النَّبِيُّ ﷺ رَجَعَتْ إِلَى أَخِيهَا «عَدِيٍّ» وَ هُوَ رَئِيسُ قَوْمِهِ بَعْدَ وَفَاةِ أَبِيهِ، فَقَالَتْ لَهُ: يَا أَخِي، إِنِّي رَأَيْتُ خِصَالًا مِنْ هَذَا الرَّجُلِ تُعْجِبُنِي، رَأَيْتُهُ يُحِبُّ الْفَقِيرَ، وَ يَفُكُّ الْأَسِيرَ، وَ يَرْحَمُ الصَّغِيرَ، وَ يَعْرِفُ قَدْرَ الْكَبِيرِ، وَ مَا رَأَيْتُ أَجْوَدَ وَ لَا أَكْرَمَ مِنْهُ، فَإِذَا يَكُونُ نَبِيًّا فَلِلْسَابِقِ فَضْلُهُ، وَ إِذَا يَكُونُ مَلِكًا فَلَا تَزَالُ فِي عِزِّ مَلِكِهِ. فَجَاءَ عَدِيٌّ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَأَسْلَمَ وَ أَسْلَمَتْ سَفَانَةُ.

وَ أَسْلَمَتْ قَبِيلَهُ طَيِّءٌ كُلُّهَا بَعْدَمَا أَمَرَ النَّبِيُّ ﷺ بِإِطْلَاقِ أَسْرَاهُمْ.

١- هيج کس نزد او با خواسته‌ای نیامد که او را ناامید برگردانده باشد. (برگرداند)

الدَّفْتَرُ الْخَامِسُ مِنَ الْمَثْنَوِيِّ الْمَعْنَوِيِّ لِـ «مَوْلَانَا جَلَالِ الدِّينِ الرَّومِيِّ»

جان مَن كَانَ غَنِيًّا فَافْتَقَرَ

گفت پیغمبر که رحم آرید بر

أَوْ صَفِيًّا عَالِمًا بَيْنَ الْمُضَرِّ

وَالَّذِي كَانَ عَزِيزًا فَاحْتُقِرَّ

رَحْمَ آرید ار ز سنگید و ز کوه

گفت پیغمبر که با این سه گروه

وان توانگر هم که بی‌دینار شد

آنکه او بعد از رئیسی خوار شد

مبتلا گردد میان ابلهان

وان سوم آن عالمی گاندر جهان



أَجُودٌ : بخشنده تر، بخشنده ترین
 اُحْتَقِرَ : خوار شد (اِحْتَقَرُ، يَحْتَقِرُ)
 أَسْرٌ : اسیر کرد (مضارع: يَأْسِرُ)
 أَسْلَمَ : مسلمان شد (مضارع: يُسَلِّمُ)
 أَسْرَى : اسیران «مفرد: أَسِيرٌ»
 أَطْلَقَ : رها کرد (مضارع: يُطَلِّقُ)
 اِفْتَقَرَ : فقیر شد (مضارع: يَفْتَقِرُ)
 أَهْلٌ : خانواده = أُسْرَةٌ
 خَائِبٌ : ناامید
 خِصْلَةٌ : ویژگی «جمع: خِصَالٌ»

ذَلَّ : خوار شد (مضارع: يَذُلُّ)
 رَدَّ : برگردانید (مضارع: يَرُدُّ)
 سَابِقٌ : پیشتاز
 سَلَامٌ : آشتی = صُلْحٌ ≠ حَرْبٌ
 شَدِيدٌ : گرفتاری ها، سختی ها
 صَفِيٌّ : برگزیده «جمع: أَصْفِيَاءُ»
 ضَاعَ : تباہ شد، گم شد (مضارع: يَضِيعُ)
 عَرَضٌ : ناموس، آبرو «جمع: أَعْرَاضُ»
 فَكَّ : باز کرد، رها کرد (مضارع: يَفُكُّ)
 لَا تَزَالُ : پیوسته

مَضْرٍ : نام قبیله ای
 مَكْرَمَةٌ : بزرگواری «جمع: مَكَارِمُ»
 مَكْرُوبٌ : اندوهگین
 مُلْكٌ : پادشاهی
 يَحْمِي : پشتیبانی می کند (ماضی: حَمَى)
 يُطْعِمُ : خوراک می دهد (ماضی: أَطْعَمَ)
 يُعِينُ : کمک می کند (ماضی: أَعَانَ)
 = سَاعَدَ، نَصَرَ
 يُفْرَجُ عَنِ الْمَكْرُوبِ : اندوه غمگین
 را می زداید (ماضی: فَرَّجَ ...)

عَيْنُ الصَّحِيحِ وَالْخَطَأِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

x ✓

۱- قَالَ عَدِيٌّ يَا أُخْتِي، إِنِّي رَأَيْتُ خِصَالًا مِنْ هَذَا الرَّجُلِ تُعْجِبُنِي.

۲- فَلَمَّا أَطْلَقَ النَّبِيُّ ﷺ سَفَانَةَ، عَادَتْ إِلَى أُخِيهَا.

۳- كَانَ حَاتِمٌ يَرُدُّ مَنْ أَتَاهُ فِي حَاجَةِ خَائِبًا.

۴- حَاتِمُ الطَّائِيِّ مَعْرُوفٌ بِالْكَرَمِ.

۵- أُسْرَتُ سَفَانَةَ فِي عَزْوَةِ أُحُدٍ.

اعلموا

تَرْجَمَةُ الْفِعْلِ الْمُضَارِعِ (۲)

- حروف «لَمْ، لَ، لا» بر سر فعل‌های مضارع می‌آیند و معنای آن را تغییر می‌دهند.
- حرف «لَمْ» فعل مضارع را به «ماضی ساده منفی» یا «ماضی نقلی منفی» تبدیل می‌کند؛ مثال:

يَسْمَعُ: می‌شنود	لَمْ يَسْمَعْ: نشنید، نشنیده است
تَذْهَبُونَ: می‌روید	لَمْ تَذْهَبُوا: نرفتید، نرفته‌اید
تَكْتُبْنَ: می‌نویسید	لَمْ تَكْتُبْنَ: ننوشتید، ننوخته‌اید

- حرف «لِ امر» بر سر فعل مضارع به معنای «باید» است و چنین فعلی معادل «مضارع التزامی» در فارسی می‌باشد؛ مثال:

نَرْجِعُ: برمی‌گردیم	لِنَرْجِعُ: باید برگردیم
يَعْلَمُونَ: می‌دانند	لِيَعْلَمُوا: باید بدانند

- در کتاب عربی پایه نهم با حرف «لای نهی» بر سر فعل مضارع (دوم شخص) آشنا شدید؛ مثال:

تَيَأَسُّ: ناامید می‌شوی	لَا تَيَأَسْ: ناامید نشو
تُرْسِلُونَ: می‌فرستید	لَا تُرْسِلُوا: نفرستید

- همین حرف «لای نهی» اگر بر سر سایر ساخت‌های فعل مضارع بیاید، به معنای «نباید» و معادل «مضارع التزامی» در فارسی است؛ مثال:

يُسَافِرُونَ: سفر می‌کنند	لَا يُسَافِرُوا: نباید سفر کنند
---------------------------	---------------------------------

- حروف «لَمْ، لَ، لا» در انتهای فعل مضارع تغییراتی ایجاد می‌کنند. (به جز در ساخت‌هایی مانند يَفْعَلْنَ و تَفْعَلْنَ)^۱

۱- آشنایی با این تغییرات، از اهداف آموزشی کتاب درسی نیست.

﴿ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا ﴾ التَّوْبَةُ : ٤٠

﴿ إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ ﴾ الرَّعْدُ : ١١

٣ ... لَا تَظْلِمُ كَمَا لَا تُحِبُّ أَنْ تُظْلَمَ وَ أَحْسِنُ كَمَا تُحِبُّ أَنْ يُحْسَنَ إِلَيْكَ. الْإِمَامُ عَلِيُّ مَآئِدًا

چند نکته:

■ **نکته (١)** : فعل نهی همان فعل مضارع است.

■ **نکته (٢)** : ترجمه فعلی مانند «لِيَعْلَمُوا» فقط در جمله و در متن امکان پذیر است:

مثال:

تَكَلَّمْتُ مَعَ أَصْدِقَائِي لِيَعْلَمُوا كَيْفَ يُمَكِّنُ لَهُمْ أَنْ يَنْجَحُوا فِي بَرَامِجِهِمْ.

با دوستانم سخن گفتم تا بدانند چگونه برایشان امکان دارد که در برنامه هایشان موفق شوند.

قَالَ الْمُدِيرُ: إِنَّ الْأَمْتِحَانَاتِ تُسَاعِدُ الطُّلَابَ لِتَعَلُّمِ دُرُوسِهِمْ فَلِيَعْلَمُوا ذَلِكَ وَ عَلَيْهِمْ أَنْ

لَا يَخَافُوا مِنْهَا.

مدیر گفت: آزمون‌ها دانش‌آموزان را برای یادگیری درس‌هایشان کمک می‌کند و باید این را

بدانند و بر آنان لازم است که از آن نترسند.

■ **نکته (٣)** : حرف «لِ» بر سر ضمیرها به «لَ» تبدیل می‌شود؛ مثال:

لَهُ، لَهَا، لَهُمْ، لِهِنَّ، لَهُمَا، لَكَ، لِكِ، لَكُمْ، لَكُنَّ، لَكُما، لَنَا.

در «لي» این گونه نیست.

■ نکته (۴) : تاکنون با دو نوع حرف «لِ» آشنا شده‌اید، یکی بر سر اسم (ضمیر نیز اسم محسوب می‌شود) و دیگری بر سر فعل مضارع می‌آید؛ تشخیص معنای هر یک فقط داخل متن امکان دارد:

۱- «لِ» به معنای «مال، از آن» مانند «لِمَنْ تِلْكَ الشَّرِيحَةُ؟»؛ یعنی «آن سیم‌کارت مال کیست؟»
 «لِ» به معنای «برای» مانند «اِشْتَرَيْتُ حَقِيبَةً لِلسَّفَرِ»؛ یعنی «چمدانی برای سفر خریدم».
 «لِ» به معنای «داشتن» مانند «لِي شَهَادَةٌ فِي الحَاسُوبِ»؛ یعنی «مدرک رایانه دارم».

۲- «لِ» به معنای «باید» مانند «لِنَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ»؛ یعنی «باید به خدا توکل کنیم».
 «لِ» به معنای «تا» مانند «ذَهَبْتُ إِلَى الْمَنْجَرِ لِأَشْتَرِيَ بَطَارِيَّةً لِجَوَالِي»؛ یعنی «به مغازه رفتم تا باتری برای تلفن همراهم بخرم».

حرف «لِ» پس از حرف‌هایی مانند «و، فَ» معمولاً ساکن می‌شود؛ مثال:
 فَ + لِ + يَعْمَلُ = فَلْيَعْمَلْ: پس باید انجام دهد.

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرَجِمِ العِبَارَاتِ التَّالِيَةَ حَسَبَ القَوَاعِدِ.

۱ ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ الْفَاتِحَةُ: ۲

۲ بُعِثَ النَّبِيُّ ﷺ لِيَهْدِيَ النَّاسَ.

۳ لِنَسْتَمِعَ إِلَى الْكَلَامِ الْحَقِّ.

۴ لِمَنْ هَذِهِ الْجَوَازَاتُ؟

التَّمرينُ الأوَّلُ: ضَعْ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً لِلتَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةِ مِنْ كَلِمَاتِ مُعْجَمِ الدَّرْسِ.

١- الَّذِي لَا رَجَاءَ لَهُ لِلنَّجَاحِ فِي هَدَفِهِ:

٢- أَصْبَحَ فَقِيرًا وَ لَا ثَرَوَةً لَهُ:

٣- الَّذِي حُزْنُهُ كَثِيرٌ:

٤- الْأُسْرَةُ وَ الْأَقْرَبَاءُ:

٥- أَعْطَاهُ الطَّعَامَ:

التَّمرينُ الثَّاني: أَكْمِلْ تَرْجَمَةَ الْآيَاتِ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

١- ﴿لِيُنْفِقَ ذُو سَعَةٍ^١ مِنْ سَعَتِهِ﴾ الْطَّلَاق: ٧

توانمند از توانمندی خودش
الْمَجْرُورَ بِحَرْفِ جَرٍّ

٢- ﴿وَلَا يَحْزُنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا﴾ يُونُسُ: ٦٥

سخنشان تو را ؛ زیرا ارجمندی، همه از آن خداست. **الْفَاعِلِ**

٣- ﴿وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ...﴾ الْأَنْعَامُ: ١٢١

و از آنچه نام خدا بر آن نخورید. **نَائِبِ الْفَاعِلِ وَ الْمُضَافِ إِلَيْهِ**

٤- ﴿أَفَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا^٢...﴾ ق: ٦

آیا مگر به آسمان بالای سرشان که چگونه آن را ساخته ایم؟! **الْفِعْلَ الْمُضَارِعَ وَ صِيغَتَهُ**

٥- ﴿أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ...﴾ التَّوْبَةُ: ١٠٤

آیا که تنها خداست که از بندگانش توبه را می پذیرد؟ **الْجَارَ وَ الْمَجْرُورَ**

٦- ﴿وَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ وَ لَمْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ أُولَئِكَ سَوْفَ يُؤْتِيهِمْ^٣

أُجُورَهُمْ^٤...﴾ النَّسَاءُ: ١٥٢

و کسانی که به خدا و فرستادگانش ایمان آوردند و میان هیچ یک از آنان

[خدا] مرزدهایشان را به آنها خواهد داد. **الْمَفْعُولِ**

١- ذُو سَعَةٍ: توانمند سَعَةً: توانمندی ٢- بَنَيْنَا: ساختیم ٣- يُؤْتِي: می دهد ٤- أُجُور: مرزدها «مفرد: أَجْر»

الْتَمَرِينُ الثَّلَاثُ: اِقْرَأِ الْآيَاتِ الثَّلَاثِيَّةَ، ثُمَّ انْتِخِبِ التَّرْجَمَةَ الصَّحِيحَةَ.

۱- ﴿... عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾ آل عمران: ۱۲۲

- الف) مؤمنان تنها باید بر خدا توکل کنند.
- ب) مؤمنان فقط به خدا توکل می‌کنند.

۲- ﴿قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا...﴾ الْحَجُرَات: ۱۴

بادیه‌نشینان گفتند: ...

- الف) ... «ایمان می‌آوریم.» بگو: «ایمان نمی‌آورید؛ بلکه بگویید: در سلامت می‌مانیم.»
- ب) ... «ایمان آوردیم.» بگو: «ایمان نیاورده‌اید؛ بلکه بگویید: اسلام آوردیم.»

۳- ﴿أَوَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ...﴾ الرِّزْم: ۵۲

- الف) آیا ندانسته‌اند که خدا روزی را برای هرکس بخواهد، می‌گستراند؟
- ب) آیا نمی‌دانند که خدا روزی را برای هرکس بخواهد، فراوان می‌کند؟

۴- ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ * اللَّهُ الصَّمَدُ * لَمْ يَلِدْ * وَ لَمْ يُولَدْ * وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ﴾

سورَةُ الْإِخْلَاصِ

بگو: او خداوند یکتاست، خدا بی‌نیاز است ...

- الف) ... نمی‌زاید و زاده نمی‌شود و کسی همانندش نیست.
- ب) ... نزاده و زاده نشده و کسی برایش همتا نبوده است.

۴- اَلْكَفُو: همتا

۳- وَوَلَدٌ: زایید (مضارع: يَلِدُ)

۲- الصَّمَدُ: بی‌نیاز

۱- اَسْلَمَ: اسلام آورد

۵- ﴿... فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ * الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ^۲ وَآمَنَهُمْ^۳ مِنْ خَوْفٍ﴾

سورة قُرَيْشٍ

پس پروردگار این خانه را...

- (الف) ... می پرستند؛ زیرا در گرسنگی خوراکشان داد و از ترس [دشمن] در امان نهاد.
- (ب) ... باید پرستند، همان که در گرسنگی خوراکشان داد و از بیم [دشمن] ایمنشان کرد.



۳- آمَنَ: ایمن کرد، ایمان آورد

۲- الْجُوع: گرسنگی

۱- أَطْعَمَ: خوراک داد

التمرين الرابع: تَرْجِمِ الْجُمْلَةَ حَسَبَ قَوَاعِدِ الدَّرْسِ، ثُمَّ عَيِّنْ صِيغَةَ الْأَفْعَالِ فِيهَا.

١- لَا تَرْجِعْ إِلَى بَيْتِكَ:

٢- لَمْ يَرْجِعْ صَدِيقِي:

٣- أَخَوَاتِي لَمْ يَرْجِعْنَ:

٤- لَا يَرْجِعْ صَدِيقِي:

٥- أُخْتِي لَا تَرْجِعُ:

التمرين الخامس: اِنتْخِبِ الْجَوَابَ الصَّحِيحَ.

- ١- أَنَا فِي السَّنَتَيْنِ الْمَاضِيَتَيْنِ. لَنْ أُسَافِرَ لَمْ أُسَافِرْ لِكِّي أُسَافِرَ
- ٢- عَلَيْكَ بِالْمُحَاوَلَةِ، وَ..... فِي حَيَاتِكَ. أَنْ تَيْئَسَ كِي تَيْئَسَ لَا تَيْئَسُ
- ٣- أُرِيدُ إِلَى سَوْقِ الْحَقَائِبِ. أَنْ أَدْهَبَ لَمْ أَدْهَبْ إِنْ أَدْهَبَ
- ٤- هُوَ إِلَى الْمَلْعَبِ غَدًا. لَنْ يَرْجِعَ مَا رَجَعَ لَمْ يَرْجِعْ
- ٥- مَنْ يَنْجَحُ فِي أَعْمَالِهِ. لَا يَجْتَهِدُ لَا يَجْتَهِدُ يَجْتَهِدُ

التَّمْرِينُ السَّادِسُ: عَيْنِ الْبَيْتِ الْفَارِسِيِّ الَّذِي يَرْتَبِطُ بِالْحَدِيثِ فِي الْمَعْنَى.

۱- الْمُوْمِنُ قَلِيْلٌ الْكَلَامُ كَثِيْرُ الْعَمَلِ. اَلْاِمَامُ الْاَكَاظِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

۲- اَلْعَالِمُ بِاِلَاعْمَلٍ كَالشَّجَرِ بِاِلَاثْمَرٍ. رَسُوْلُ اللهِ ﷺ

۳- اَمْرَنِي رَبِّي بِمُدَارَاةِ النَّاسِ كَمَا اَمْرَنِي بِاَدَاءِ الْفَرَائِضِ. رَسُوْلُ اللهِ ﷺ

۴- عَدَاوَةُ الْعَاقِلِ خَيْرٌ مِنْ صَدَاقَةِ الْجَاهِلِ. اَلْاِمَامُ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

۵- اَلدَّهْرُ يَوْمَانِ؛ يَوْمٌ لَكَ وَ يَوْمٌ عَلَيْكَ. اَلْاِمَامُ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

۶- خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا. رَسُوْلُ اللهِ ﷺ

- | | |
|---|--|
| الف) کم کوی و کزیده کوی چون در | تا زانندک تو جهان شود پر (نظامی گنجای) |
| ب) علم کز اعمال نشانش نیست | کالبدی دارد و جانیش نیست (امیر خسرو دهلوی) |
| ج) اندازہ نگہ دار که اندازہ نکوست | هم لایق دشمن است و هم لایق دوست (عدی) |
| د) روزگار است آن که که عزت دهد که خوار دارد | چرخ بازیگر ازین بازیچه باسیر دارد (قائم مقام فرغانی) |
| ه) آسایش دو کیتی تفسیر این دو حرف است | با دوستان مروت با دشمنان مدارا (حافظ) |
| و) دشمن دانما که غم جان بود | بهتر از آن دوست که نادان بود (نظامی گنجای) |

التَّمْرِينُ السَّابِعُ: اُكْتُبْ مُفْرَدَ هَذِهِ الْكَلِمَاتِ.

قَرَائِضُ: مُحَاوَلَاتُ: أَقْرِبَاءُ: أَجُورُ:
أَنْفُسُ: أَسْرَى: أَصْفِيَاءُ: أَعْرَاضُ:
مَكَارِمُ: جُهَالُ: أَنْظَارُ: أَصْحَابُ:
صَفَحَاتُ: خِصَالُ: أَخْلَاقُ: تَلْمِيزَاتُ:

التَّمْرِينُ الثَّامِنُ: صَخِّعْ عِلَامَةً = بَيْنَ الْمُرَادِفِينَ وَ عِلَامَةً ≠ بَيْنَ الْمُضَادِّينَ.

أَهْلُ أُسْرَةٌ سَلَامٌ حَرْبٌ يُعِينُ يَنْصُرُ
مَكْرُوبٌ مَحْزُونٌ ضَاعَ وَجِدَ بُعِثَ أُرْسِلَ
حُزْنٌ فَرَحٌ بَيَّنَّا صَنَعْنَا طَعَامٌ غِذَاءٌ
آتَى أَحَدًا ضِيَاءٌ ظَلَامٌ صَدَقَ كَذَبَ

■ اِقْرَأْ هَذِهِ الْمَقَالَهَ جَيِّدًا، ثُمَّ اكْتُبْ مِثْلَهَا حَوْلَ أَحَدِ الْعُلَمَاءِ الْإِيرَانِيِّينَ وَ الْعَرَبِ.

الشَّاعِرُ أَحْمَدُ رَامِي شَاعِرٌ مِصْرِيٌّ مِنْ أَصْلِ تُرْكِيٍّ، وُلِدَ فِي حَيٍّ (كوى) السَّيِّدَةِ زَيْنَبِ بِالْقَاهِرَةِ. تَخَرَّجَ مِنْ مَدْرَسَةِ الْمُعَلِّمِينَ. وَ حَصَلَ عَلَى شَهَادَةِ فِي فِرْعِ الْمَكْتَبَاتِ وَ الْوَثَائِقِ (رشته کتابداری و اسناد) مِنْ جَامِعَةِ السُّورِبُونِ. دَرَسَ اللُّغَةَ الْفَارِسِيَّةَ فِي فَرَنْسَا، تَرَجَمَ «رُبَاعِيَّاتِ حَيَّامِ النَّيْسَابُورِيِّ».

حكيم عمر خیام نیشابوری:

آمَد سحرى ندا ز میخانه ما کای رند خراباتی دیوانه ما
برخیز که پر کنیم پیمانہ ز می زان پیش که پر کنند پیمانہ ما
تَرَجَمَهُ أَحْمَدُ رَامِي:

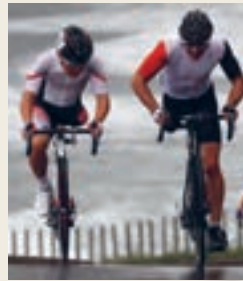
سَمِعْتُ صَوْتًا هَاتِفًا فِي السَّحَرِ نَادَى مِنَ الْحَانِ : عُفَاةَ الْبَشَرِ
هُبُوا اَمْلُوا كَأَسِّ الْمُنَى قَبْلَ أَنْ تَمَلَّأَ كَأَسُّ الْعُمْرِ كَفُّ الْقَدَرِ

هَاتِف: صدایی که شنیده می شود ولی صاحب صدا دیده نمی شود.

عُفَاة: آنان که به خوابی سبک فرو رفته اند

هُبُوا: بیدار شوید (در اینجا) مُنَى: آرزوها كَفُّ الْقَدَرِ: دست سرنوشت





الدَّرْسُ السَّابِعُ

﴿... لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى﴾

النَّجْم: ٣٩

انسان چیزی جز آنچه را تلاش کرده است، ندارد.

«مَنْ طَلَبَ شَيْئاً وَجَدَّ وَجَدَ.» رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

لا مُشْكَلَةَ قَادِرَةٌ عَلَى هَزِيمَةِ الشَّخْصِ الَّذِي يَتَوَكَّلُ عَلَى اللَّهِ وَ يَعْتَمِدُ عَلَى نَفْسِهِ وَ قُدْرَاتِهِ. كَثِيرٌ مِنَ النَّاجِحِينَ أَثَارُوا إِعْجَابَ الْآخِرِينَ؛ مَعَ أَنَّهُمْ كَانُوا مُعَوِّقِينَ أَوْ فُقَرَاءَ أَوْ كَانُوا



يُواجهونَ مشاكلَ كثيرةً في حياتهم، وَ مِنْ هُؤْلَاءِ:

الأستاذُ مهديُّ أدريزدي وَ هو أشهرُ كاتبٍ لِقِصَصِ الأطفالِ، فِي السَّنَةِ العِشْرِينَ مِنْ عُمُرِهِ كَانَ عامِلاً بَسِيطاً، ثُمَّ صَارَ بَائِعَ الكُتُبِ، وَ لَمْ يَذْهَبْ إِلَى المَدْرَسَةِ فِي حَيَاتِهِ.

هيلين كيلر عندما بَلَغَتْ مِنَ العُمُرِ تِسْعَةَ عَشَرَ شَهْراً، أُصِيبَتْ بِحُمَى صَيَّرَتْهَا طِفْلاً عَمِيَاءَ صَمَاءَ بَكْمَاءَ؛ فَأَرْسَلَهَا وَالِدَاهَا إِلَى مُؤَسَّسَةِ اجْتِمَاعِيَّةٍ لِلْمُعَوِّقِينَ. اسْتَطَاعَتْ مُعَلِّمَتُ «هيلين» أَنْ تُعَلِّمَهَا حُرُوفَ النِّهْجِ وَ التَّكَلُّمَ عَنِ طَرِيقِ اللِّمْسِ وَ الشَّمِّ؛ وَ لَمَّا بَلَغَتْ العِشْرِينَ مِنْ عُمُرِهَا، أَصْبَحَتْ مَعْرُوفَةً فِي العَالَمِ، وَ حَصَلَتْ عَلَى عَدَدٍ مِنَ الشَّهَادَاتِ الجَامِعِيَّةِ. وَ آخِيراً اسْتَطَاعَتْ أَنْ تُسَافِرَ إِلَى البُلْدَانِ المُخْتَلِفَةِ. وَ أَلْفَتْ عِدَّةَ مُحَاضِرَاتٍ وَ أَصْبَحَتْ أُعْجُوبَةً عَصْرِهَا. أَلْفَتْ «هيلين» ثَمَانِيَةَ عَشَرَ كِتَاباً تُرجمَتْ إِلَى خَمْسِينَ لُغَةً.

مَهْتَابِ نَبَوِيِّ بِنْتٍ وُلِدَتْ بِدُونِ يَدَيْنِ، وَ رَعْمَ هَذَا فَهِيَ تَكْتُبُ وَ تَرَسُمُ وَ تَسْبِخُ، وَ

حَصَلَتْ عَلَى الْحِزَامِ الْأَسْوَدِ فِي التَّكْوَانِدُو وَ أَلَفَتْ كِتَابًا.

كريستي براون وُلِدَ فِي أُسْرَةٍ فَقِيرَةٍ وَ كَانَ مُصَابًا بِالشَّلَلِ الدَّمَاغِيِّ، وَ لَمْ يَكُنْ قَادِرًا

عَلَى السَّيْرِ وَ الْكَلَامِ. فَسَاعَدَتْهُ أُمُّهُ. فِي يَوْمٍ مِنَ الْأَيَّامِ أَخَذَ كَرِيسْتِي قِطْعَةً طَبَاشِيرَ بِقَدَمِهِ

الْيُسْرَى وَ هِيَ الْعُضْوُ الْوَحِيدُ الْمُتَحَرِّكُ مِنْ بَيْنِ أَطْرَافِهِ الْأَرْبَعَةِ وَ رَسَمَ شَيْئًا. وَ مِنْ هُنَا

ابْتَدَأَتْ حَيَاتُهُ الْجَدِيدَةَ. اجْتَهَدَ كَرِيسْتِي كَثِيرًا، وَ أَصْبَحَ رَسَامًا وَ شَاعِرًا وَ أَلَفَ كِتَابًا بِاسْمِ

«قَدَمِي الْيُسْرَى»، فَاصْبَحَ الْكِتَابُ فِي مَا بَعْدُ فَلَمَّا حَصَلَ عَلَى جَائِزَةِ أَوْسْكَارِ.



أخيراً : سرانجام

أصِيبَتْ : دچار شد ← (أَصَابَ، يُصِيبُ)

أَطْرَافُ : دست و پا و سر

أَطْرَافُهُ الْأَرْبَعَةُ : دست‌ها و پاهایش

أَعْجُوبَةٌ : شگفت‌انگیز

«جمع: أَعْجَابٌ»

أَلْفِيٌّ : انداخت (مضارع: يُلْفِي)

أَلْفِيٌّ مُحَاضِرَةٌ : سخنرانی کرد

بَكْمَاءُ : لال (مؤنث)

«مذکر: أَبْكَم / جمع: بُكْم»

حُرُوفُ الْأَهْجَاءِ : حروف الفبا

حِزَامٌ : کمربند

«جمع: أَحْزِمَةٌ»

حُمَّى : تب

رَسَامٌ : نقاش

رَعْمٌ : با وجود

سَعَى : تلاش کرد

(مضارع: يَسْعَى) = جَدَّ، اجْتَهَدَ، حَاوَلَ

شَلَلٌ دِمَاعِيٌّ : فلج مغزی

صَمَاءٌ : کر (مؤنث)

«مذکر: أَصَمُّ / جمع: صُمٌّ»

طَبَاشِيرٌ : گچ نوشتار

عَمِيَاءٌ : کور (مؤنث)

«مذکر: أَعْمَى / جمع: عُمِي»

مُصَابٌ بِـ : دچار

مَعَ أَنْ : با اینکه

مُعَوَّقٌ : معلول، جانباز

وَاجَةٌ : روبه‌رو شد

(مضارع: يُوَاجِهُ)

هَزِيمَةٌ : شکست دادن، شکست

يُسْرَى : چپ = يَسَارٌ ≠ يَمِينٌ

أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

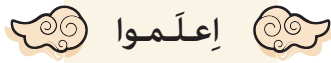
۱- كَمْ سَنَةً كَانَ عُمَرُ آذَرِيذِي عِنْدَمَا كَانَ عَامِلًا بَسِيطًا؟

۲- أَيُّ مُشْكِلَةٍ قَادِرَةٌ عَلَى هَزِيمَةِ الْمُتَوَكِّلِ عَلَى اللَّهِ؟

۳- مَتَى أَصْبَحَتْ هِيلِينُ كِيلِرَ مَعْرُوفَةً فِي الْعَالَمِ؟

۴- كَمْ كِتَابًا أَلْفَتْ «هِيلِينُ كِيلِر»؟

۵- مَا اسْمُ كِتَابِ كَرِيسْتِي بَرَاونِ؟



مَعَانِي الْأَفْعَالِ النَّاقِصَةِ

■ فعل‌های پرکاربرد «كَانَ، صَارَ، لَيْسَ و أَصْبَحَ» افعال ناقصه نام دارند.

■ **كان** چند معنا دارد:

۱- به معنای «بود»؛ مثال: كَانَ الْبَابُ مُغْلَقًا. در بسته بود.

۲- به معنای «است»؛ مثال: ﴿إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا﴾ الْأَحْزَاب: ۲۴

بی‌گمان خدا آمرزنده و مهربان است.

۳- كَانَ به عنوان «فعل کمکی سازنده معادل ماضی استمراری»؛ مثال: كَانُوا يَسْمَعُونَ: می‌شنیدند.

۴- كَانَ به عنوان «فعل کمکی سازنده معادل ماضی بعید»؛ مثال: «كَانَ الطَّالِبُ سَمِعَ» و

«كَانَ الطَّالِبُ قَدْ سَمِعَ» به این معناست: «دانش‌آموز شنیده بود».

۵- «كَانَ» بر سر «لِ» و «عِنْدَ» معادل فارسی «داشت» است؛ مثال:

كَانَ لِي خَاتَمٌ فِضَّةٌ. انگشتر نقره داشتم. كَانَ عِنْدِي سَرِيرٌ خَشَبِيٌّ. تختی چوبی داشتم.

مضارع كَانَ «يَكُونُ» به معنای «می‌باشد» و امر آن «كُنْ» به معنای «باش» است.

■ **صارَ و أَصْبَحَ** به معنای «شد» هستند. مضارع صَارَ «يَصِيرُ» و مضارع أَصْبَحَ «يُصْبِحُ»

است؛ مثال:

﴿... أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَتُصْبِحُ الْأَرْضُ مُخْضَرَةً﴾ الْحَجَّ: ۶۳

از آسمان آبی را فرو فرستاد و زمین سرسبز می‌شود.

نَظَّفَ^۲ الطُّلَابُ مَدْرَسَتَهُمْ، فَصَارَتِ الْمَدْرَسَةُ نَظِيفَةً.

دانش‌آموزان مدرسه‌شان را تمیز کردند و مدرسه تمیز شد.

۲- نَظَّفَ: تمیز کرد

۱- الْمُخْضَرَّة: سرسبز

■ **لَيْسَ** یعنی «نیست»؛ مثال:

﴿...يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ﴾ آل عمران: ١٦٧.
با دهان هایشان چیزی را می‌گویند که در دل هایشان نیست و خدا به آنچه پنهان می‌کند داناتر است.

وقتی این افعال بر سر جمله اسمیه (که از مبتدا و خبر «ظاهر» تشکیل می‌شود) می‌آیند،
خبر را منصوب می‌کنند؛ مثال:

الْبُسْتَانُ جَمِيلٌ. صَارَ الْبُسْتَانُ جَمِيلاً.^١
مبتدا و مرفوع خبر و مرفوع فعل ناقص اسم فعل ناقص و مرفوع خبر فعل ناقص و منصوب

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ (١): عَيْنِ اسْمِ الْأَفْعَالِ النَّاْقِصَةِ وَ خَبَرِهَا.

- ١- كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَسْوَأَ حَسَنَةً لِلْعَالَمِينَ.
- ٢- صَارَ كُلُّ مَكَانٍ مَمْلُوءًا بِالْأَزْهَارِ الْجَمِيلَةِ.
- ٣- أَصْبَحَ الشَّاتِمُ نَادِمًا مِنْ عَمَلِهِ الْقَبِيحِ.
- ٤- لَيْسَ الْكَاذِبُ مُحْتَرَمًا عِنْدَ النَّاسِ.
- ٥- أَلَيْسَ الصَّبْرُ مِفْتَاحَ الْفَرَجِ؟

١- «اسم افعال ناقصه» فقط در حالت ظاهر تدریس شده و «خبر مقدّم» نیز تدریس نشده است.

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ (۲): تَرْجِمْ هَذِهِ الْآيَاتِ.

۱ ﴿وَكَانَ يُأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ﴾ مريم: ۵۵

۲ ﴿وَإِنْ كُنْتُمْ فِي شَكٍّ مِنْهُ لِيَدْرِكْ هَوَاءَ ذُو الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ﴾ الإسراء: ۳۴

۳ ﴿... يَقُولُونَ بِآلِئِنَّهُمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ﴾ الْفَتْح: ۱۱

۴ ﴿لَقَدْ كَانَ فِي يُوسُفَ وَإِخْوَتِهِ آيَاتٌ لِلِّسَّائِلِينَ﴾ يوسُف: ۷

۵ ﴿وَإِذْ كَرِهَ اللَّهُ عَلَيْنَا إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ

بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا﴾ آل عمران: ۱۰۳

التَّمْرِينُ الْأَوَّلُ: عَيِّنِ الْجُمْلَةَ الصَّحِيحَةَ وَغَيْرِ الصَّحِيحَةَ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ. ✓ x

١- الطَّبَاشِيرُ مَادَّةٌ بِيضَاءُ أَوْ مُلَوَّنَةٌ يُكْتَبُ بِهَا عَلَى السَّبَّورَةِ وَ مِثْلِهَا:

٢- الْأَبْكَامُ مَنْ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَتَكَلَّمَ، وَ مُؤَنَّثُهُ «بِكَمَاءٌ»:

٣- الْأَصَمُّ مَنْ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَرَى، وَ مُؤَنَّثُهُ «صَمَاءٌ»:

٤- ارْتِفَاعُ حَرَارَةِ الْجِسْمِ مِنْ عِلَائِمِ الْمَرَضِ:

٥- شَمُّ الْقِطِّ أَقْوَى مِنْ شَمِّ الْكَلْبِ:

التَّمْرِينُ الثَّانِي: تَرْجِمِ الْجُمْلَةَ التَّالِيَةَ.

١- كُنْتُ أَكْتُبُ إِجَابَاتِي. ٧- يُكْتَبُ مِثْلُ عَلَى الْجِدَارِ.

٢- مَنْ يَكْتُبُ يَنْجَحُ. ٨- قَدْ كُتِبَ عَلَى اللَّوْحِ.

٣- لَا تَكْتُبْ عَلَى الشَّجَرِ. ٩- أَكْتُبُ بِخَطِّ وَاضِحٍ.

٤- كَانُوا يَكْتُبُونَ رِسَائِلَ. ١٠- سَأَكْتُبُ لَكَ الْإِجَابَةَ.

٥- لَمْ يَكْتُبْ فِيهِ شَيْئًا. ١١- لَنْ أَكْتُبَ جُمْلَةً.

٦- أَخَذْتُ كِتَابًا رَأَيْتُهُ.

التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ: تَرْجِمِ الْآيَةَ وَ الْأَحَادِيثَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

١- ﴿وَلَا تَيَاسُوا مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيَاسُ مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ﴾ يوسف: ٨٧

الْجَارُ وَالْمَجْرُورَ

٢- لَيْسَ الْحَلِيمُ مَنْ عَجَزَ فَهَجَمَ، وَإِذَا قَدَرَ انْتَقَمَ، إِنَّمَا الْحَلِيمُ مَنْ إِذَا قَدَرَ عَفَا، وَكَانَ الْحِلْمُ غَالِباً عَلَى كُلِّ أَمْرِهِ. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

إِسْمُ الْفِعْلِ النَّاقِصِ وَ خَبَرُهُ

٣- مَنْ أَرَادَ أَنْ يَكُونَ أَقْوَى النَّاسِ، فَلْيَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ. الْإِمَامُ الْكَاسِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

إِسْمُ التَّفْضِيلِ

٤- أَعْظَمُ الْبَلَاءِ انْقِطَاعُ الرَّجَاءِ. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

الْمُبْتَدَأُ وَ الْخَبَرُ

٥- مَنْ تَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ ذَلَّتْ لَهُ الصَّعَابُ. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

نَوْعُ الْفِعْلِ وَ صِيغَتُهُ

التَّمرِينُ الرَّابِعُ: تَرْجِمِ الْجُمْلَةَ التَّالِيَةَ.

١- أُريدُ أَنْ أَكْتُبَ تَرْجَمَةَ النَّصِّ مُسْتَعِينًا بِالْمُعْجَمِ.

٢- نَصَحَ الْأُسْتَاذُ طُلَّابَهُ لِيَكْتُبُوا بِحَظٍّ وَاضِحٍ.

٣- لَنْ أَكْتُبَ شَيْئًا عَلَى الْأَثَارِ التَّارِيخِيَّةِ.

٤- سَأَكْتُبُ ذِكْرِيَّاتِ السَّفَرَةِ الْعِلْمِيَّةِ.

٥- كَانَ زُمْلَانِي يَكْتُبُونَ رِسَائِلَ.

التَّمرِينُ الْخَامِسُ: عَيِّنِ اسْمَ الْأَفْعَالِ النَّاقِصَةِ وَخَبَرَهَا.

١- أَلَا، لَيْسَ الظُّلْمُ بَاقِيًا.

٢- يُضْبِحُ الْجَوْ حَارًّا غَدًا.

٣- كَانَ الْجُنُودُ وَاقْفِينِ لِلْحِرَاسَةِ.

٤- صَارَ الطَّالِبُ عَالِمًا بَعْدَ تَخْرُجِهِ مِنَ الْجَامِعَةِ.

الْتَمْرِينُ السَّادِسُ: عَيْنِ التَّرْجَمَةِ الصَّحِيحَةِ، وَ عَيْنِ الْمَطْلُوبِ مِنْكَ.

۱- ﴿قَالَ رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ﴾ هود: ٤٧

گفت: پروردگارا، من به تو ...

(الف) ... پناه بردم که از تو چیزی بپرسم که به آن علم ندارم.

(ب) ... پناه می‌برم که از تو چیزی بخواهم که به آن دانشی ندارم.

الْأَسْمَ النَّكِرَةَ، وَ الْفِعْلَ النَّاقِصَ:

۲- ﴿...وَاسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا﴾ النساء: ۳۲

(الف) و از خدا بخشش او را بخواهید؛ زیرا خدا به هر چیزی داناست.

(ب) و از فضل خدا سؤال کردند، قطعاً خدا به همه چیزها آگاه بود.

الْأَسْمَ النَّكِرَةَ، وَ الْفِعْلَ النَّاقِصَ:

۳- ﴿...يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا﴾ النبأ: ۴۰

روزی که ...

(الف) ... آدمی آنچه را با دستانش پیش فرستاده است می‌نگرد و کافر می‌گوید: کاش من خاک بودم.

(ب) ... مرد آنچه را با دستش تقدیم کرده است می‌نگرد و کافر می‌گوید: من همانند خاک شدم.

الْفِعْلَ الْمُضَارِعَ، وَ الْفِعْلَ النَّاقِصَ:

۴- كُنْتُ سَاكِتًا وَمَا قُلْتُ كَلِمَةً، لِأَنِّي كُنْتُ لَا أَعْرِفُ شَيْئًا عَنِ الْمَوْضُوعِ.

(الف) ساکت شدم و کلمه‌ای نمی‌گویم؛ برای اینکه چیزی از موضوع نمی‌دانم.

(ب) ساکت بودم و کلمه‌ای نگفتم؛ زیرا چیزی درباره‌ی موضوع نمی‌دانستم.

الْمَفْعُولَ، وَ الْجَارَ وَ الْمَجْرُورَ:

٥- كَانَ الشَّبَابُ يَلْعَبُونَ بِالْكُرَةِ عَلَى الشَّاطِئِ وَ بَعْدَ اللَّعِبِ صَارُوا نَشِيطِينَ.

الف) جوانان در کنار ساحل با توپ بازی می‌کردند و پس از بازی با نشاط شدند.

ب) مردان در کنار ساحل توپ بازی کردند و بعد از بازی پر نشاط خوشحال هستند.

الْمَجْرُورَ بِحَرْفِ الْجَرِّ، وَ الْمُضَافَ إِلَيْهِ:



الْتَّمَرِينَ السَّابِعُ: عَيَّنِ الْكَلِمَةَ الْمُنَاسِبَةَ لِلتَّوْضِيحِ.

١- يَسْتَعْمِلُهُ رُكَّابُ الطَّائِرَاتِ وَ السَّيَّارَاتِ لِسَلَامَتِهِمْ. حِزَامُ الْأَمَانِ الْأَمْرَمِيُّ الْجَوَزُ

٢- مَنْ يَرْسُمُ بِالْقَلَمِ أَشْكَالًا، أَوْ صُورًا، أَوْ خُطُوطًا. الرَّسْمُ الرَّسَامُ الرَّسُومُ

٣- حَالُهُ مَرْضِيَّةٌ تَرْتَفِعُ فِيهَا حَرَارَةُ الْجِسْمِ. الْحَرْبُ الْحَفْلَةُ الْحُمَّى

٤- مَنْ يَشْتَغِلُ فِي مِهْنَةٍ أَوْ صِنَاعَةٍ. الْعَامِلُ الْمَعْمَلُ الْعَمِيلُ

٥- الْيَدَانِ وَ الْقَدَمَانِ وَ الرَّأْسِ. الْأَعْجِيبُ الْأَطْرَافُ الْجُدْعُ

أَلْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

■ اَكْتُبِ آيَاتٍ أَوْ أَحَادِيثَ أَوْ آيَاتًا أَوْ أَمْثَالًا أَوْ حِكْمًا حَوْلَ أَهْمِيَّةِ الرَّجَاءِ فِي الْحَيَاةِ.



أَيُّهَا الْأَجْبَاءُ، نَسْتَوِدُّكُمْ^١ اللَّهُ، إِلَى اللَّقَاءِ،
سَلِّتَنِي^٢ بِكُمْ إِنْ شَاءَ اللَّهُ فِي الصَّفِّ الثَّانِي عَشَرَ،
تَتَمَّنِي^٣ لَكُمْ النِّجَاحَ، مَعَ السَّلَامَةِ،
فِي أَمَانِ اللَّهِ.



١- نَسْتَوِدُّكُمْ: می سپاریم ٢- نَلْتَقِي: دیدار می کنیم ٣- تَتَمَّنِي: آرزو می کنیم



سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی جهت ایفای نقش خطیر خود در اجرای سند تحوّل بنیادین در آموزش و پرورش و برنامه درسی ملی جمهوری اسلامی ایران، مشارکت معلمان را به‌عنوان یک سیاست اجرایی مهم دنبال می‌کند. برای تحقّق این امر در اقدامی نوآورانه سامانه تعاملی برخط اعتبارسنجی کتاب‌های درسی راه‌اندازی شد تا با دریافت نظرات معلمان درباره کتاب‌های درسی نونگاشت، کتاب‌های درسی را در اولین سال چاپ، با کمترین اشکال به دانش‌آموزان و معلمان ارجمند تقدیم نماید. در انجام مطلوب این فرایند، همکاران گروه تحلیل محتوای آموزشی و پرورشی استان‌ها، گروه‌های آموزشی، دبیرخانه راهبری دروس و مدیریت محترم پروژه آقای محسن باهو نقش سازنده‌ای را بر عهده داشتند. ضمن ارج نهادن به تلاش تمامی این همکاران، اسامی دبیرانی که تلاش مضاعفی، در این زمینه داشته و با ارائه نظرات خود سازمان را در بهبود محتوای این کتاب یاری کرده‌اند به شرح زیر اعلام می‌شود.

کتاب عربی، زبان قرآن ۲- کد ۱۱۱۲۰۷

ردیف	نام و نام خانوادگی	استان محل خدمت	ردیف	نام و نام خانوادگی	استان محل خدمت
۱	سهیلا اکبری	کهرگیلویه و بویراحمد	۲۸	مریم اسدی زیدآبادی	کرمان
۲	معصومه پویا	البرز	۲۹	سید کاظم رضوی پور	آذربایجان شرقی
۳	محمد رضا سلمانی	زنجان	۳۰	فاطمه رضایی	کرمان
۴	توران بهلولی	شهر تهران	۳۱	فرشته بیگی	ایلام
۵	اعظم بی باک	البرز	۳۲	مهناز خرسند	سمنان
۶	اکرم بغدادی	مرکزی	۳۳	مهدی خانی	فارس
۷	یوسف فاضل	گلستان	۳۴	سکینه فتاحی زاده	شهرستان‌های تهران
۸	فاطمه نظری	گلستان	۳۵	بابک فجر	کردستان
۹	سیما برزگر	آذربایجان شرقی	۳۶	هما فرجی	آذربایجان غربی
۱۰	علی احمدی	زنجان	۳۷	محمد طایفه خانی	شهرستان‌های تهران
۱۱	معصومه سیندار	چهارمحال و بختیاری	۳۸	پانته‌آ امیرباشایی	شهر تهران
۱۲	فاطمه زهرا گندم‌کار	خراسان رضوی	۳۹	آمنه آقای نعمتی	شهر تهران
۱۳	علی یازولو	گلستان	۴۰	بهبود ناصری	کرمانشاه
۱۴	آذر فیلی	ایلام	۴۱	پرویش ملکی	سمنان
۱۵	سید امیر فضیلت جو	کهرگیلویه و بویراحمد	۴۲	فتانه سوادکوهی	گلستان
۱۶	فاطمه گلی ملک آبادی	اصفهان	۴۳	علیرضا رستگار	قم
۱۷	سیده زهرا حسینی طالعی	گیلان	۴۴	غلامرضا شفیعی	سیستان و بلوچستان
۱۸	ملیحه خادم‌لو	مازندران	۴۵	اعظم دریادل موحد	همدان
۱۹	عبدالله یزدانی	مازندران	۴۶	پرستو اصغری	کردستان
۲۰	فیروزه حسینی	مازندران	۴۷	مهری رئیس ابراهیمی	قم
۲۱	مریم ملک احمدی	مرکزی	۴۸	صاحب سلطان قلی‌نژاد	شهر تهران
۲۲	رقیه نعمتی	کرمانشاه	۴۹	فریا دانسگر	آذربایجان غربی
۲۳	حمیلا چرنگ	خوزستان	۵۰	محمد داورنپاهی	خراسان شمالی
۲۴	زهرا راستی	فارس	۵۱	محسن محسنی	خراسان جنوبی
۲۵	سیامک ظفری زاده	چهارمحال و بختیاری	۵۲	محمد یزدانی	خراسان شمالی
۲۶	فاطمه خامدا	قزوین	۵۳	مرضیه رحمانیان	هرمزگان
۲۷	مهدی باقری نیا	خراسان جنوبی			

معلّمان محترم، صاحب نظران، دانش آموزان عزیز و اولیای آنان می‌توانند
نظر اصلاحی خود را دربارهٔ مطالب این کتاب از طریق نامه به نشانی تهران،
صندوق پستی ۱۵۸۷۵/۴۸۷۴، گروه درسی مربوطه یا پیام نگار (Email)
talif@talif.sch.ir ارسال نمایند.
دفتر تألیف کتاب‌های درسی عمومی و متوسطه نظری